

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۸۰۲

جمعه ۱۹ بهمن ۱۳۹۷، ۸ فوریه ۲۰۱۹

لاریجانی، زندانی سیاسی و بیانیه سازمان گزارشگران بی مرز

خلیل کیوان

طی روزهای گذشته دو خبر در مورد زندانیان سیاسی جلب توجه کرد؛ انکار وجود زندانی سیاسی در ایران توسط لاریجانی رئیس قوه قضائیه، و اکنون بفاصله چهار روز انتشار سندی از قوه قضائیه دال بر وجود ده ها هزار زندانی سیاسی توسط سازمان گزارشگران بدون مرز. در حالیکه یکی از شعارهای تجمعات کارگران، معلمان، بازنشستگان و اعتراضات گسترده در ایران و درخارج کشور آزادی زندانیان سیاسی است، لاریجانی رئیس قوه قضائیه با وقاحت تمام اعلام میکند که: «ما محکومی با عنوان زندانی سیاسی نداریم. اگر کسی اقدامی علیه امنیت مرتکب شده است، عنوان مجرمانه مستقلاً دارد که باید به آن رسیدگی شود. جرم سیاسی نیز در قانون تعریف شده و رسیدگی به آن هم ساز و کارهای قانونی خود را دارد.»

صفحه ۲۳

تاریخ شکست نخوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

منصور حکمت

صفحه ۲۴

حمله عوامل حکومت اسلامی به

یک فعال سیاسی در شهر برلین

مینا احدی سخنگوی حزب کمونیست

کارگری ایران

صفحه ۱۷

پروین محمدی ممنوع الملاقات است

او باید فوراً آزاد شود!

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

صفحه ۱۷

اطلاعیه ها در صفحات ۱۷ تا ۲۴

علیه ماشین سرکوب حکومت

نگاهی دوباره به بیانیه

عظیم زاده - عبدی

دو سال قبل در روز جهانی کارگر جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی از چهره های سرشناس جنبش کارگری و جنبش معلمان از زندان بیانیه ای در اعتراض به سرکوب کارگران و معلمان و امینتی کردن مبارزت آنان منتشر کردند. این بیانیه ای علیه پرونده سازی امینتی برای فعالین جنبش کارگری و دیگر جنبش های حق طلبانه است.

صفحه ۲

نامه ای به فعالین حزب در داخل کشور

کمیته سازمانده حزب کمونیست کارگری ایران - شهلا دانشفر

صفحه ۳

جنبش کارگری و دستگیری های اخیر

گفتگوی محمود احمدی با محمود صالحی

صفحه ۵

در مورد بحران ونزوئلا

گفتگوی خلیل کیوان با علی جوادی

صفحه ۸

آیا در ایران انقلاب میشود؟

گفتگوی سیما بهاری با کاظم نیکخواه

صفحه ۱۰

موعد تعیین حداقل دستمزدها و اوضاع امروز

شهلا دانشفر

صفحه ۱۳

سرگیجه حکومت و پرونده سازی علیه بخشی

کاظم نیکخواه

صفحه ۱۴

روز جهانی حجاب تبدیل به روز جهانی علیه حجاب شد

(گزارش)

صفحه ۱۵

پرونده سازی جدید علیه اسماعیل بخشی را محکوم میکنیم!

حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۱۸

علیه تبعیض، حجاب، تحقیر،
خشونت و بردگی جنسی
بیپاخیزی!



زنده باد هشت مارس

روز جهانی زن!

گسترده تر باد مبارزه

علیه حجاب و تبعیض و

زن ستیزی!

گرامی باد چهل سال

نبرد شورانگیز زنان

علیه جمهوری اسلامی!

حزب کمونیست کارگری ایران

از صفحه ۱

علیه ماشین سرکوب حکومت نگاهی دوباره به بیانیه عظیم زاده - عبدی

جعفر

عظیم زاده و اسماعیل عبدی که امروز بر مبنای همین نوع پرونده سازیهای امنیتی مجددا دستگیر شده و در زندان بسر میبرند با انتشار این بیانیه و دست زدن به اعتصاب غذا حول خواستههای آن نبردی را آغاز کردند که امروز اوج گرفته و کل دستگاه سرکوب حکومت را بجالش کشیده است. از این رو ما لازم دیدیم که این سند را مجددا منتشر میکنیم. این بیانیه در کنار کیفرخواست اسماعیل بخشی و سپیده قلیان علیه شکنجه در زندانها، و داد خواهی کسانی نظیر محمود صالحی چهره سرشناس جنبش کارگری، صغرا شرف الدین مادر شجاع پروین محمدی و رضا خندان مهابادی عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان و فعالین بسیار دیگری که قدم به پیش گذاشته و علیه زندان و شکنجه و بیدادگاههای حکومت افشاگری میکنند، صدای اعتراض کل جامعه ایران علیه ماشین سرکوب و جنایتی است که جمهوری اسلامی نامیده میشود.

متن بیانیه جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی بمناسبت روز جهانی کارگر در سال ۱۳۹۵

امروزه بر هیچ انسان شریف و منصفی پوشیده نیست که میلیونها کارگر و معلم و دیگر زحمتکشان کشور با شرایط معیشتی طاقت فرسا و غیرقابل تحملی دست به گریبانند و سالهاست ابتدایی ترین حقوق انسانی آنان به طور وقفه ناپذیری پایمال می شود.

عرصه را چنان بر زندگی و هستی آنان تنگ کرده است که علیرغم جا افتادن اجباری کار روزانه ۱۲ ساعته و حتی ۱۸ ساعته در میان کارگران به عنوان ساعت کار معمول و روی آوری معلمان به مشاغل دوم و سوم، آنان نه تنها قادر به تامین حداقلهایی از استانداردهای زندگی امروزی نیستند، بلکه اکثریت عظیمی از آنها از خط فقر به خط بقا رانده شده اند.

اما پاسخ دولتهای مختلف به این وضعیت فلاکتبار، تنها و تنها تشدید سرکوب اعتراضات صنفی کارگران و معلمان، تلاش برای تحمیل بی حقوقی بیشتر به آنان و بر این بستر تسهیل زمینه های غارت و چپاول روز افزون سفره های خالی آنها بوده است.

بطوریکه در نتیجه این سیاستها از زمان استقرار دولت روحانی به این سو بخشنامه ممنوعیت اعتصاب و اعتراض از سوی قوه قضائیه بطور رسمی به برخی مراکز کارگری ابلاغ شده، دامنه سرکوب اعتراضات کارگران و معلمان در ابعادی سراسری به اعتراضات آرام آنان در محل کارشان گسترش پیدا کرده، صدها کارگر و معلم احضار، بازداشت و تحت تعقیب قضایی قرار گرفته اند، چهره های موثر معدود تشکلهای مستقل کارگران و معلمان با اتهامات سنگین امنیتی مواجه شده اند و تعدادی از آنان و منجمله ما در حال گذراندن حبسهای طولانی در زندانهای کشور هستیم.

به ما اتهام "اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی کشور" زده اند و بر این اساس با حکم های طویل المدت در زندان اوین

محبوس هستیم. ما همچون هزاران کارگر و معلم معترض، هیچ فعالیتی جز دفاع از کرامت انسانی خود و هم طبقه ای هایمان نداشتیم. تمام فعالیتهای ما و دیگر همکاران زندانی مان در کانون صنفی معلمان، اتحادیه آزاد کارگران ایران و دیگر تشکلهای مستقل کارگری و معلمان در مقابل دیدگان افکار عمومی قرار دارد و بر همگان روشن است.

فعالیتهای ما برای دستیابی به مطالبات قانونی و انسانی مان چنان محرز است که حتی مصادیقی هم که بر اساس آنها در پرونده هایمان به ما اتهامات امنیتی وارد کرده اند تماما معطوف به فعالیتهایی از قبیل جمع آوری امضا در اعتراض به دستمزدهای زیر خط فقر، ایجاد تشکلهای مستقل کارگران و معلمان و فعالیت در آنها، شرکت در تجمعات صنفی در مقابل مجلس و وزارت کار و ارائه نامه های اعتراضی به نهادهای مسئول و دیگر کنشگریهای صنفی است.

بدینگونه بر اساس مستندات رای هایی که بر علیه ما صادر شده است باید گفت هرگونه تلاش برای اجرای قوانین حداقلی موجود و مبارزه برای بهبود شرایط زندگی و معیشت کارگران و معلمان در این کشور اقدام علیه امنیت ملی محسوب میشود.

ما میدانیم و بر این امر اذعان داریم که با فعالیتهایمان امنیت و آسایش کسانی را که بر بستر قانون شکنی و تحمیل فقر و فلاکت بر کارگران و معلمان سالیان سال دست به غارتگری زده اند به خطر انداخته ایم و با اصرار بر

تحقق خواستههای بر حق مان تداوم منافع چپاوگرانه ی آنان را به چالش کشیده ایم. اما آنان با نشاندن منافع و امنیت خود به جای امنیت ملی کشور و بر این بستر با هدف واداشتن کارگران و معلمان معترض برای تمکین به وضعیت فلاکتبار موجود، ما و دیگر فعالین کارگری و معلمان را به بند کشیده اند.

لذا ما در گرامیداشت اول ماه می روز جهانی کارگر و اعلام همبستگی با کارگران جهان، به مناسبت این روز بزرگ در اعتراض به امنیتی کردن فعالیتهای صنفی و تجمعات و اعتصابات کارگران و معلمان، دستمزدهای زیر خط فقر، ممنوعیت برگزاری مستقلانه و آزادانه روز جهانی کارگر و روز جهانی معلم، عدم شفافیت و عمل موثر سازمان جهانی کار ILO در قبال نقض حقوق بنیادین کارگران و معلمان ایران و با خواست خارج کردن اتهام "اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی کشور" و دیگر اتهامات امنیتی از پرونده های مفتوح کارگران و معلمان معترض و برداشتن اینگونه اتهامات جعلی و ساختگی از پرونده های خود و دیگر فعالین کارگری و معلمان زندانی از روز دهم اردیبهشت ماه دست به اعتصاب غذای نامحدود خواهیم زد.

رونوشت به : کنفدراسیون

بین المللی اتحادیه های

کارگری ITUC و سازمان

جهانی معلمان EI

جعفر عظیم زاده ،

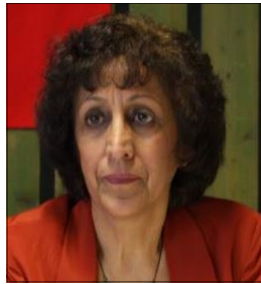
اسماعیل عبدی

زندانی اوین - بند ۸ زندان

اوین - اندیشگاه ۸

نامه ای به فعالین حزب در داخل کشور

شهلا دانشفر



تصور میکنیم همه شما موافقید که اتفاقات مهمی در یکسال گذشته و بویژه ماههای گذشته روی داده است. صحنه سیاسی بدرجه زیادی عوض شده است. موقعیت حکومت، ملی اسلامی ها، چپ و راست همه عوض شده است. مردم در مقابل حکومت قوی تر، تعرضی تر و حق به جانب تر شده اند. ملی اسلامی ها کاملاً به حاشیه رفته اند. راست، از همه قماش، بی حرف تر و بی اعتماد بنفیس تر شده است. زبان رسانه ها بدرجه زیادی تغییر کرده است. موقعیت کارگر و کمونیسم و حزب هم بوضوح تغییر کرده است. دیگر این فیلی که در اطاق است را نمیتوان نادیده گرفت. سیاست حکومت، زندانبانان، رسانه های راست، چپ سنتی، همه نسبت به کمونیسم و حزب بدرجاتی تغییر کرده است. و اینها هیچکدام اتفاقی نبوده است. تحلیل ما در سطحی پایه ای این بود که جمهوری اسلامی متعارف نمیشود، بحرانش را نه تنها نمیتواند حل کند بلکه مدام عمیق تر میشود و راه حلی برای حل معضلات عدیده اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود ندارد. امروز حقانیت این تحلیل بیش از هر زمان به اثبات رسیده است. در سطحی دیگر تحلیل ما این بود که جنبش کارگری گسترش می یابد، تعرضی تر و رادیکال تر و سراسری تر میشود و از کنگره قبل گفتیم

که طبقه کارگر در آستانه ایجاد تشکل های توده ای خود قرار گرفته است و اهمیت مدیای اجتماعی در امر سازمانیابی را توضیح دادیم. این روند شروع شده است. بر اعتصابات سراسری از دو سال قبل تاکید زیادی کردیم و گفتیم این روند سرمنشاء تحولات مهمی در جنبش کارگری است، امسال شاهد اعتصابات سراسری معلمان، رانندگان، کارگران راه آهن و سال قبل اعتصاب سراسری کارگران مخابرات بودیم. اعتصاب سیاسی در کردستان نیز امسال اتفاق افتاد. گفته بودیم چپ بر فضای اعتراضات و در شعارها و خواست های مردم، در شعارهای ضد مذهبی و علیه حقوق های نجومی و مفتخوره های حاکم و بر مضمون اعتراضات حاکم است. امروز شاهدیم که گفتمان های سیاسی عوض شده است، جای رژیم چنج و حمله نظامی و زفراندنم را گفتمان های چپ و راه حل انقلاب و اعتصاب سراسری و غیره گرفته است. جنبش دیماه ۹۶ را چپ ارزیابی کردیم و گفتیم اوضاع بطرف رادیکال تر شدن و تعین یابی بیشتر می رود. در پلنوم یک ماه و نیم قبل گفتیم که اعتراضات کارگری رنگ و بوی حزب را دارد و هر ناظری میتواند عجین بودن این دورا ببیند و بی دلیل نیست که از امام جمعه شوش تا رسالت و اقتصادنامه اعتراضات را

کمونیستی و کارگری کمونیستی می بینند و مجبور شده اند از کمونیسم اسم ببرند و حزب هم بتدریج وارد بحثشان میشود و یک ماه بعد همین اتفاق افتاد و به نوبه خود کمونیسم و حزب را بیشتر در مرکز توجه قرار داد. بی بی سی هم نوشت که مارکسیست ها در دانشگاه ها حاکم شده اند. همخوانی دانشگاه با کارگران و فضای حاکم بر اعتراضات کارگری را دیگر نمیشد کتمان کرد. شعارهای بازنشستگان و معلمان علیه دزدی و اختلاس مقامات مانند تحصیل رایگان و درمان رایگان و آزادی کارگران زندانی و زندانبانان سیاسی و حمایت فعال از اسماعیل بخشی و کارگران فولاد و هفت تپه و یا گفتمان اداره شورایی گوشه ای از فضای ماههای گذشته بوده است. پراتیک و فعالیت های عملی و میدانی ما که بر تحلیلها و سیاستها و مواضع درست حزب مبتنی بود نیز در برآمد و پیشرویهای جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی نقش و تأثیرات مهمی داشته که بخوبی قابل مشاهده است. شعارها و شیوه های مبارزه در جنبش کارگری (نظیر مطرح شدن چهره های جنبش کارگری، بمیدان آمدن خانواده ها، کشیده شدن اعتراضات به سطح شهرها و بسیج مردم، فراتر رفتن مضمون و شعارهای تجمعات و اعتراضات از خواسته های صنفی، و غیره)، شکل گیری

جنبش دختران خیابان انقلاب، رادیکالیسمی که در مبارزات سراسری معلمان و بازنشستگان مشاهده میشود، جنبش علیه اعدام، دفاع از حقوق کودکان و غیره بدون دخالتگری و فعالیت میدانی حزب در این عرصه ها به این شکل و در این ابعاد اتفاق نمی افتاد.

جهتگیری و سیاست و دخالتگری ما در قبال جنبش کارگری و سایر جنبشهای اعتراضی، تبلیغات و توصیه های ما و کارهای میدانی، امروز در پیشرویهای جنبش کارگری و اشاعه گفتمان چپ و کمونیسم و کمونیسم کارگری در جامعه بروز پیدا کرده است. علیرغم همه کمبودها و نارسایی هایی که داریم، تلاش چند دهه فعالیت منسجم و پیگیر امروز دستاوردهای مهمی داشته است. باید بر این دستاوردها متکی شد و ضعفها را برطرف کرد.

بنظر ما اوضاع همچنان در جهت تعمیق فضای اعتراض، چپ تر شدن، متشکل تر شدن، و سراسری تر شدن می رود. اینرا وضعیت اقتصادی و سیاسی حکومت و آمادگی جامعه میگوید. امروز اعتراض علیه سرمایه داری و بساط دزدسالاری حاکم بیان صریح و آشکاری پیدا کرده و به شعار اعتراضی مردم در کف خیابان تبدیل شده است. گفتمان های آزادیخواهانه، برابری طلبانه و آلترناتیو شورایی به گفتمانهای رایج تبدیل شده است و مجموعه این اتفاقات سوسیالیسم و انقلابی انسانی را بیشتر در چشم انداز قرار داده است.

با توجه به این مقدمه، انتظارات از حزب و تک تک ما تغییر کرده است. در این

شرایط لازم است:

۱- قبل از هرچیز این موقعیت را به رسمیت بشناسیم. تحلیل روشنی از اوضاع داشته باشیم. روند رو به جلو را ببینیم و برای آن آمادگی داشته باشیم. از نظر تحلیلی و سیاسی رفقایمان را منسجم کنیم تا بتوانند جلو بروند و با اعتماد بنفس و احساس حقانیت کار کنند. تک تک رفقایمان را با شرایط جدید آشنا کنیم، اگر فعال نیستند الان شرایطی است که میتوانند فعال شوند و در عرصه هایی شروع به فعالیت کنند.

۲- دستاوردهای تاکنونی را تثبیت کنیم. پختگی جامعه را نمیتوان از آن گرفت اما اینطور نیست که همه پیشروی ها تثبیت شده است و قابل بازپس گیری نیست. روشن است که نسبت به یکسال قبل موقعیت کمونیسم و چپ نسبت به راست بسیار قوی تر شده است و گفتمان های چپ وسیعاً در جامعه طرح شده است. اما راست امکانات و ابزارهای زیادی دارد، به فرهنگ و تعصبات ناسیونالیستی رایج در جامعه متکی است، موقعیت بین المللی متفاوتی دارد، امکانات مالی و رسانه ای اش با ما قابل مقایسه نیست و غیره. با این همه ما میتوانیم با اتکا به نیروی عظیم توده مردم و اعتصابات و اعتراضات کارگری علیه فقر و بیحقوقی و تعمیق و رادیکالیزه کردن این مبارزات راست را حاشیه ای کنیم. بخصوص باید توجه داشت که اپوزیسیون راست الان بی افق است و با رادیکال تر شدن جامعه بیشتر بی افق میشود، طبقه کارگر در خط مقدم جنبش سرنگونی طلبانه قرار گرفته و فضای چپ و

از صفحه ۳

نامه ای به فعالین حزب در داخل کشور

آزادیخواهانه حاکم بر کل اعتراضات نقطه ضعف مهم جریانات راست و نقطه قدرت مهم ما است.

شیب زمین الان به درجه زیادی به نفع ما است و ما این فرصت و این توان را داریم که پیشروی های بیشتر و مهمتری کسب کنیم و به گفتمان توده وسیع مردم تبدیل شویم. لازمه همه اینها این است که هم ضعفها و کمبودها و هم پیشروی های تاکنونی را بدقت بشناسیم تا بتوانیم بر کمبودها و موانع فائق بیائیم، دستاورها را تثبیت کنیم و آنرا بعنوان سکوی پرشی برای گام های بعدی تبدیل کنیم. کسی و جریانی که پیشروی را نبیند و مولفه های آنرا بخوبی تشخیص ندهد قادر به رفع ضعفها و کمبودها نیز نخواهد بود.

۳- باید با اعتماد بنفس بیشتر درمورد اینکه این حزب توان و لیاقت رهبری مبارزه و انقلاب را دارد صحبت کنیم. گفتمان کمونیسم و راه حل سوسیالیستی را باید شفافتر و بی تخفیف و همه جا طرح کنیم. مردم احساس کنند که کمونیسم آلترناتیو مطرحی است، نیرو دارد، فعالین و رهبران کارگری بسیاری، دانشجویان و نویسندگان و هنرمندان و وکلای زیادی کمونیستند و به مجرد تغییر اوضاع هزاران کمونیست شناخته شده قد علم خواهند کرد. و همین الان اینها نقش مهم و تعیین کننده ای در هدایت اعتراضات و اعتصابات ایفا میکنند.

۴- با پیشروی های جنبش کارگری و مبارزات کل مردم، جنبش سرنگونی گام مهمی به جلو برداشته است. ما در کنگره

قبل قطعنامه دادیم و از عروج چپ در راس جنبش های اعتراضی در سطح جامعه صحبت کردیم. امروز شاهد بیان متعین چپ و سوسیالیسم در سطح جامعه و جلوتر آمدن حزب به عنوان آلترناتیو این شرایط هستیم. این یک اتفاق مهم و شورانگیز است. باید آنرا دید و با اعتماد به نفس بیشتر در مورد اینکه این حزب توان و لیاقت و رهبری مبارزه و انقلاب را دارد صحبت کنیم.

۵- با قویتر شدن موقعیت چپ و کمونیسم در جامعه، با وارد شدن بحث کمونیسم کارگری و مشخصا حزب کمونیست کارگری در بحثهای خود حکومتیان، توجه جامعه بیش از پیش به این نیرو جلب شده است. باید این واقعیت و این موقعیت را دید و نیرو گرفت. انتظار این است که در همه جا اعضای جدیدی به حزب جذب شوند و همه جا واحدهای حزبی شکل بگیرد و قوام پیدا کند.

۶- فوکوس ما در تبلیغاتمان باید این باشد که رو به جامعه چپ بطور کلی را با مشخصات کمونیسم اجتماعی و کارگری بیان کنیم. بگوییم کمونیسم در ایران دخالتگر است، به همه عرصه ها کار دارد و دخالت میکند، راهکار دارد، حضور دارد، اجتماعی است، انسانی است، مخالف استثمار است، طرفدار پروپاقرص حقوق کودک و زن و همجنسگرا و غیره است، ضد مذهب است و غیره. نقد ما به چپ سنتی اساسا بحثی درون چپی است. تفاوت ما با چپ سنتی و غیره وقتی وارد بحث تبلیغی ما میشود که در جایی به عنوان مانعی در مقابل مبارزه مردم و پیشروی جنبش رادیکال

ماگزیمالیست، دخالتگر، متحد کننده، مبتکر و اعتماد جلب کن باشیم. باید با نوع تبلیغاتمان، با راهکارهای مبارزاتی مان، با کار سازمانگرانه مان بتوانیم ثابت کنیم که ما نماینده و آلترناتیو واقعی هستیم، اهرم های مبارزه دست ما است و ما متحد کننده مردم هستیم. بدین ترتیب در جریان مبارزه هژمونی چپ و رادیکالیسم را قویتر کرده و بتوانیم راست را منزوی کنیم. با این شیوه کار حتی نیروهایی که بدلیل ناروشنی تحت تاثیر تبلیغات جریانات اپوزیسیون هستند را میشود و باید موضوع کار قرار داد و جذب کرد.

۹- دچار چپ روی نشویم. هنوز توازن قوا طوری نیست که مطلقا روابط تشکیلاتی ما علنی شود. بی احتیاطی هم ضربه میزند و هم حتی اعتماد مردم را به ما کم میکند. هرچه اجتماعی تر کار کنیم و نیروی بیشتری حول فعالیت های اجتماعی دور خود جمع کنیم، امنیت بیشتری هم خواهیم داشت. بویژه درمورد امنیت فعالین جنبش کارگری و فعالین سایر جنبش های اجتماعی باید بشدت حساس باشیم. فعالین اجتماعی همیشه تحت نظر حکومتند و باید در تماس با آنها نهایت مراقبت را بعمل آوریم. این سیاست چند دهه فعالیت ما بوده و همچنان باید بر آن تاکید کنیم.

۱۰- در ماههای پیش رو اتفاقاتی مثل هفت تپه و فولاد و هپکو در مراکز بیشتر و بشکل عمیق تری تکرار خواهد شد. برای دخالت کردن در این مبارزات باید آمادگی داشته باشیم. تلاش کنیم با مراکز اعتراض رابطه محکمی ایجاد کنیم. کار ما هل دادن مبارزه نیست، مبارزه هست ما باید رابطه مان را با پیشروان اعتراضات محکم کنیم. در طول

اعتصابات و اعتراضات سالهای گذشته هزاران فعال کارگری با تجربه پا به میدان مبارزه گذاشته اند. این دستاورد عظیمی است. باید تلاش کنیم با آنها رابطه بگیریم و به کمونیسم نوع خودمان و حزب نزدیکشان کنیم. این یکی از مهمترین اقدام فعالیت ما است. همینطور در عرصه زنان، دانشجویی، معلمان و بازنشستگان. اینها کمتر پراکنده اند و اهرم های مهمی هستند. بطور سیستماتیک باید تلاش کنیم ده هفت تپه و فولاد دیگر را از نظر شکل مبارزه، خواست ها و شعارهای آنها، بسیج خانواده ها، تامین حضور زنان و جلب همبستگی مردم و غیره شکل بدهیم. دهها رهبر کارگری و دانشجویی و غیره را به خودمان نزدیک کنیم. اوضاع کمی جلوتر برود اینها دریچه های رشد انفجاری حزب خواهند بود.

۱۱- و بالاخره رابطه با حزب را فعال تر کنیم. سوخت و سازمان را بالا ببریم. رابطه فشرده تری (طبعاً با رعایت همه نکات امنیتی) با رهبری حزب و کمیته سازمانده و دیگر کمیته های رو به داخل برقرار کنیم. پیشنهاد بدهیم، فضا را منعکس کنیم، همفکری کنیم و بعنوان اولین اقدام تقاضا میکنیم درمورد این نامه نظر بدهید، تبیین خودتان را با ما در میان بگذارید، تاکیدات متفاوت و یا اختلافی دارید بیان کنید، نکات تازه ای دارید اضافه کنید. مراقب امنیت خودتان هم باشید.

کمیته سازمانده حزب کمونیست کارگری ایران

شهلا دانشفر
۳ فوریه ۲۰۱۹

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

جنبش کارگری و دستگیری های اخیر

متن گفتگوی محمود احمدی
با محمود صالحی در برنامه
تلویزیونی "رو در رو"



محمود احمدی: محمود صالحی عزیز، اولین سؤالی که می تواند مطرح باشد این است که شما موقعیت جنبش کارگری را امروز در چه شکلی می بینید؟ جنبشی که در چند ماهه گذشته نه تنها در جامعه ایران بلکه در خارج از مرزهای ایران هم مطرح شد و حتی رسانه های مختلفی که تاکنون حتی گوشه چشمی به جنبش کارگری نداشتند، مجبور شدند اعتراضات کارگری را منعکس بکنند. بنظر شما امروز جنبش کارگری در کجا ایستاده است؟

محمود صالحی: قبل از اینکه صحبتیم را شروع کنم، درود می فرستم به خانواده های کارگران زندانی و یا کارگرانی که هم اکنون برایشان پرونده سازی شده است. از امیر چمنی، زانیار دباغیان، شاهرخ صادقی، مهرداد صیوری، امید محمدی، آران محمدی، اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، جعفر عظیم زاده، پروین محمدی، علی نجاتی، اسماعیل عبدی، محمد راشدی، خلیل کریمی و بسیاری دیگر سخن می گویم. از کارگران فولاد اهواز و نیشکر هفت تپه و مسؤلان نشریه "گام". باید بگویم که توجه به همین فهرستی که خدمتتان عرض کردم، طبیعتاً جنبش کارگری در حال تعرضی هست که دیگر هیچ قدرتی را یارای مقابله با آن نیست. وقتی ما از جنبش کارگری سخن می گویم، باید

مستقل با شعارها و خواسته های خودش، در آن اعتراضات دست بالا را نداشته است. بااینحال، امسال اگر توجه بکنیم، می بینیم رسانه هایی مثل "بی بی سی" و رادیو فردا و صدای آمریکا و تمام این رسانه هایی که در مقابل اعتراضات کارگری همواره مهر سکوت بر لب داشتند، مجبور شدند که به انعکاس هر روزه اعتراضات و مبارزات کارگری بپردازند. شما دلایل این پیشروی را چگونه توضیح می دهید؟

محمود صالحی: ببینید؛ اگر ما به دهه هشتاد برگردیم، مشاهده می کنیم که سیستم مناسبات سرمایه داری حاکم بر ایران، همواره و بطور مرتب جنبش کارگری را سرکوب کرده و اساساً تحمل نکرده است که حتی ده نفر از کارگران دور همدیگر جمع شوند دقیقاً به این دلیل که احساس خطر می کند و بنابراین، می خواهم بگویم که اگر جنبش کارگری در شکل های خودش سازماندهی شده باشد، قادر است و می تواند که به رهبر و پیشرو جامعه تبدیل شود. به همین علت است که سیستم بورژوازی حاکم بر ایران، هیچگاه اجازه نداده است که کارگران شکل های خودشان را تأسیس کنند. همین امروز وقتی نگاه می کنیم، صدها پرونده مفتوحه در مراجع قضایی و امنیتی داریم که براساس آنها برای کارگرانی که خواسته اند شکل خودشان را تأسیس کنند، پرونده سازی شده است. "جعفر عظیم زاده" را داریم که بخاطر ایجاد یک تشکل به شش سال زندان محکوم شده است و همینطور فعالین دیگری که زیر حکم چهار سال و هشت سال و ده سال قرار دارند و به همین دلیل باید گفت که پیشروی

طبقه کارگر به آهستگی - اما همواره - ادامه داشته است. طبقه کارگر در سطح جامعه وجود دارد اما و طبیعتاً، ما اینرا قبول می کنیم که طبقه کارگر بدلیل اینکه همیشه مورد حمله قرار گرفته و سرکوب شده، نتوانسته تشکل های خودش را تشکیل دهد تا با آرم و مارک و تشکل مشخص و معینی در میدان مبارزه آماده شود و علیرغم این، ما از افرادی که شما در سؤالتان اشاره کردید که گویا پیشروی جنبش کارگری را نادیده می گیرند، سؤال می کنیم؛ آیا شعارهایی که در سطح جامعه و خیابان ها وجود دارد، آیا این شعارها متعلق به بورژوازی است؟ آیا این شعارها از جانب کارفرما مطرح شده است؟ این شعارها مال ما است! ما همواره در طول سالیان گذشته این شعارها را بمیان طبقه کارگر و محرومان جامعه برده ایم و امروز، محرومان جامعه - حتی بدون اینکه سازماندهی شده باشند، بر بستر خیابان ها، درخواست نان، کار و آزادی می کنند و خوب، این شعارها مال ما است. این شعارها از آن ما، دستاورد ما و متعلق به ما است. بله. درست است! ما نتوانستیم بمشابه یک تشکل یا یک تشکیلات مشخص و معین بر بستر خیابان آماده شویم اما این شعارها متعلق به ما است! و باید اضافه کنم که به همین دلیل است که ما امروز یکی از خواسته های اصلی طبقه کارگر در ایران را - یعنی آن خواسته ای که ما در قطعنامه های اول ماه مه هر سال بر آن تأکید می کنیم - تلاش برای تشکیل و تحقق تشکل های خودساخته کارگری قرار داده ایم. تشکیل تشکل هایی بدون حضور کارفرما و دولت، این، آن خلاء ی هست که ما

همواره آنرا احساس کرده ایم و امروز تلاش می کنیم که این "تشکل های خودساخته" را تأسیس کنیم.

محمود احمدی: محمود صالحی عزیز، شما در صحبت هایتان به شعارهای طبقه کارگر در اعتراضات اشاره کردید و اینکه طبقه کارگر برای این شعارها سالیان سال زحمت کشیده و کار کرده است. اینکه این شعارها از جانب فعالین کارگری و جنبش های اعتراضی مطرح بوده و امروز مهر خودش را به خواسته های جامعه کوبیده است و بااینحال، جنبه دیگر این کشاکش، تقابل راست و چپ در بطن جامعه است. راست هم سعی می کند در جنبش های اعتراضی با شعارهای خودش ظاهر شود. آیا پیشروی های اخیر طبقه کارگر در این اعتراضاتی که در سطح جامعه مطرح است، می تواند تأثیری در تقابل راست و چپ در صحنه سیاسی جامعه ایران داشته باشد؟

محمود صالحی: اجازه بدهید اینطور بگویم که ما اگر به زندان ها نگاه کنیم، اگر به اخبار نگاهی بیاندازیم، خواهیم دید که ما در یک روز - حداقل - هفده اعتراض کارگری در بستر خیابان داشته ایم! در گذشته این اعتراضات صرفاً در محل های کاری صورت می گرفت اما امروز به خارج از محل کار کشیده شده و نفس همین، یک گام مهم در پیشروی ما است. اگر در گذشته، فعالین کارگری بحث شوراهای کارگری یا تشکل های کارگری را در محل ها و محفل های محدود مطرح می کردند، امروز این بحث در بستر خیابان جریان دارد. ما دیدیم. ما کارگران فولاد اهواز و کارگران نیشکر هفت تپه را

از صفحه ۵

و دارند برای خودشان تشکل و سازمان درست می کنند. بطور طبیعی آنها هم می خواهند کاری بکنند و با این همه، همانطور که گفتم هر درجه ای از پیشروی راست در میان این جنبش ها از ضعف ما ناشی خواهد شد و بایستی در از میان برداشتن این ضعف تلاش کنیم.

محمود احمدی: شما به هزینه هایی که جنبش و فعالین کارگری در طول سالیان گذشته از سوی مناسبات سرمایه داری متحمل شده اند اشاره کردید. خود شما بعنوان یکی از فعالین سرشناس جنبش کارگری بارها دستگیر شده و هم خودتان و هم خانواده تان مورد آزار و اذیت قرار گرفته و حتی کلیه تان را از دست داده اید. همینطور علی نجاتی که دچار بیماری قلبی شده است و فعالین دیگری که مورد آزار و شکنجه های جسمی و روحی حکومت قرار داشته اند. اگر ممکن است کمی از تجارب خودتان برای ما بگویید.

محمود صالحی: اجازه بدهید اشاره ای کنم به مصاحبه ای که با رادیو پیام داشته ام. آنجا اشاره کردم که من از سال 73 به بعد، شخصا، شکنجه جسمی نشده ام. عده ای اینطور برداشت کرده اند که من گفتم شکنجه ای در کار نبوده است. نخیر! من این را نگفته ام. تصریح می کنم که من خودم، شخصا از سال 73 به این طرف شکنجه جسمی نشده ام اما آیا آن چیزی که به شکنجه سفید مرسوم شده و شکنجه های روحی که امروز در زندان ها وجود دارد، بدتر از شکنجه های جسمی نیست؟ من در نوشته دیگری هم توضیح دادم که شکنجه، شکنجه است و سیاه و سفید ندارد.

من بعنوان کسی که سال ها زندان کشیده و شکنجه شده ام، همیشه ترجیح می دهم شکنجه جسمی بشوم تا شکنجه روحی! چون شکنجه روحی تمام وجودت را از بین می برد اما شکنجه جسمی می تواند یک لحظه یا یک مدتی و یا چند ساعتی باشد. در زندان که بودم هر روز سی کابل به پشت من می زدند ولی بالاخره پس از بازگشت به سلول شاید بعد از سه روز ترمیم می شد حال آنکه شکنجه روحی نابود کننده است. امروز وقتی سیستم نمی تواند کارگران و زندانیان را مرعوب کند، باصطلاح به شکنجه سفید روی آورده است. شکنجه ای که جسم و روح انسان را از بین می برد. وجود انسان را از بین می برد. خوب، فرض کنید من در زندان شکنجه جسمی نشدم اما داروهای من را چهل و هشت ساعت قطع کردند، فشارم رفت روی بیست و چهار و کلیه هایم را از دست دادم. چه اسمی می توانیم روی این بگذاریم؟ بنابراین یکبار دیگر تصریح می کنم شخصا از سال 73 به بعد در اتاق بازجویی شکنجه نشدم اما شکنجه فقط به اتاق بازجویی خلاصه نمی شود. وقتی مأموران زندانی را می گیرند، در جریان انتقال به بازداشتگاه یا مراجع قضایی، دست و پا و کمر و دنده هایم را می شکنند و کل این روند با تحقیر و توهین هایی که می شود، بدتر از شکنجه در اتاق بازجویی است و در واقع شکنجه در قالب ها و اشکال مختلفی جریان دارد. باید توجه داشته باشید که ما داریم در ایران زندگی می کنیم و وقتی در ایران زندگی می کنید باید خیلی مراقب باشید و برای هر حرفی که می زنید سند و مدرکی داشته

باشید در غیر اینصورت، خیلی راحت هر نهادی می تواند شاکی شما بشود. خوب، وقتی من می گویم در زندان کلیه هایم را از دست دادم، مستند است. وقتی می گویم در کرج کتک زدند و لگن ام را شکستند، مستند است. وقتی می گویم در اول ماه می در حالیکه دستهایم بسته بود حمله کردند و دنده هایم را شکستند، همه مستند است. بیابند من را بگیرند تا در یک دادگاه علنی و عادلانه همه اینها را روشن کنم و با اینحال، ادعای اینکه شما بگویید در اتاق بازجویی شکنجه شده اید، خوب، طبیعتا آثار و دلیل و مدرکی وجود ندارد. آنجا نه قاضی یا پزشکی قانونی حضور دارد و نه شاهدهی که بتواند شهادت دهد و بنابراین، شما شکایت هم بکنید به جایی نمی رسد. همچنانکه در بحث شکنجه اسماعیل بخشی، تمام مسئولین رده بالا و رده پایین مملکت به تلویزیون آمدند و گفتند اصلا شکنجه ای در کار نبوده است! اسماعیل چطور باید ثابت کند که شکنجه شده است؟ نه شاهدهی دارد و نه پزشکی قانونی رسیدگی کرده است. این را هم خاطرنشان کنم که وقتی در کرج بعد از شکنجه و شکستن لگن من در اتاق بازجویی گفتم من را شکنجه کرده اند و لگن ام را شکسته اند، بازجویم گفت من از طرف آنها از شما معذرت می خواهم و تمام شد! چکار می توانید بکنید؟ با یک معذرت خواهی تمام می شود و در هر حال، من از همه کسانی که اینطور برداشت کرده اند که گویا من منکر شکنجه شده ام، معذرت خواهی می کنم و تأکید میکنم که من منظورم این نبوده است که شکنجه ای در زندان ها وجود نداشته و ندارد. منظور من این بوده که

خود من، محمود صالحی، از سال 73 به این طرف در اتاق بازجویی شکنجه فیزیکی و جسمی نشده ام هر چند که شکنجه های روحی و روانی همواره وجود داشته است.

محمود احمدی: البته صحبت شما کاملا روشن و مشخص است. ضمن اینکه من باید به این نکته هم اشاره کنم که وقتی شما کلیه تان را در زندان از دست دادید و در شرایطی که باید هر هفته برای دیالیز به بیمارستان مراجعه می کردید، شما را حتی زمانیکه داشتید برای دیالیز می رفتید، در مقابل بیمارستان دستگیر کردند و در واقع، ربودند و بردند زندان که خود همین مصداق بارز شکنجه است که برای مدتی از خدمات دارویی محروم بوده اید. درست است؟

محمود صالحی: بله. من کلیه هایم را از دست داده ام و در هفته دو روز باید خانواده ام من را ببرند بیمارستان و از آنجا انتقال بدهند به خانه. آیا این شکنجه نیست؟! چرا من اینطور شده ام؟ من وقتی وارد بازداشتگاه سنندج شدم، به بازپرسی که برای تفهیم اتهام آمده بود گفتم من دارم دیالیز دارویی می کنم و باید داروهایم در دسترس باشد که در غیر اینصورت کلیه هایم را از دست خواهم داد. خانواده ام از سقز دویست کیلومتر آمده اند سنندج و دویست کیلومتر برگشته اند تا مسؤولین زندان داروهای من را قطع کردند تا اینکه کلیه هایم را از دست دادم. رئیس اطلاعات استان کردستان در بیمارستان سراغ من آمد و بظاهر گفت من معذرت خواهی می کنم که داروهایت را قطع کرده اند و اینکه برای مسؤول زندان پرونده تشکیل

دیدیم. "هپکو" را داشتیم و ده ها اعتراض دیگر را دیدیم که دارند در بستر خیابان شعار "شوراهای کارگری" و قدرت در دست شوراهای کارگری را مطرح می کنند و حرف من این است که این یک پیشروی مهم در جنبش کارگری است. طبیعتا راست جامعه هم هر کاری از دستش بریاید انجام می دهد و ما هم کار خودمان را می کنیم. اگر امروز راست بتواند یک قدم جلو بیاید، این از ضعف ما است و ما باید این ضعف را از میان برداریم. آنها کار خودشان را می کنند و با اینحال، اگر نگاه کنید خواهید دید که از دی ماه 96 به این طرف همه سر بلند کرده اند! آنهایی که تا دیروز می گفتند ما اصلا از بدو تاسیس حزب مان شعار براندازی نداده ایم، امروز شعار براندازی می دهند. باید گفت اینها در طول یک سال، صد و هشتاد درجه چرخش داشته اند و این طبقه کارگر بوده که همواره در طول چهل سال گذشته با مناسبات سرمایه داری حاکم بر این جامعه مبارزه کرده و برای این مبارزه هم هزینه های زیادی داده است. اخراج شده است. زندان و شکنجه و اعدام شده و برایش پرونده سازی کرده اند. ما هم اکنون هزاران پرونده مفتوحه در دستگاه ها و مراجع قضایی داریم. سؤال من این است که خوب، نیروهای راست هم بیابند و بگویند چند پرونده مفتوحه در محاکم قضایی دارند؟! ندارند و بنابراین، این جنبش طبقه کارگر است که در ایران دارد پیشروی می کند. بله، جنبش های دیگر هم امروز سر بلند کرده اند و اساسا از دی ماه سال گذشته جنبش های اعتراضی هم بمیدان آمده اند

از صفحه ۶

جنبش کارگری و ...

واقع، هیچ تأثیر و نتیجه مثبتی برای حکومت در پی نخواهد داشت. امروز، طبقه کارگر نه از زندان وحشت دارد و نه از شکنجه. ما زندان را ساخته ایم و از آن وحشت نداریم! هر چقدر به ما حمله کنند، به همان اندازه ما خوشحال هستیم که تأثیرساز بوده ایم در جامعه. بله، ما توانسته ایم تأثیر مثبتی بگذاریم که بورژوازی و حامیانش به این شکل به ما حمله ور شده اند. از زندان و شکنجه وحشتی نیست! ما آماده هستیم. موج وسیع کارگران معترض در راهند و با زندانی کردن و تهدید کردن چندین نفر از فعالین کارگری، جنبش عظیم کارگران مرعوب نخواهد شد. صدها و هزاران کارگر در ایران امروز در حال اعتراض هستند. این اعتراضات بهم خواهند پیوست و یک روزی وضعیت جامعه کنونی را سر و سامان خواهند داد.

محمود احمدی: محمود صالحی عزیز، با تشکر بسیار زیاد که به ما وقت دادید تا شما را در برنامه امروز "رو در رو" داشته باشیم. با آرزوی موفقیت برای شما در پیشبرد اهداف جنبش کارگری.

محمود صالحی: درود می فرستم برای شما و همکاران محترمتان. زنده باشید و خسته نباشید. * (این متن توسط هادی وقفی پیاد شده است)

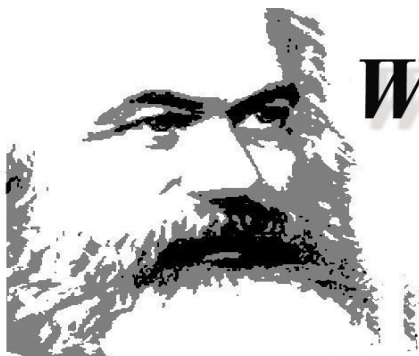
گفتگو با علی جوادی در باره بحران ونزوئلا

ائتلافی جهانی در قبال حکومت کوبا دست یابد. واقعیت این است که معضلات امروز جامعه ونزوئلا از آنچه که در کوبا میگذرد متفاوت است. کوبا جامعه ثروتمندی نیست. کوبا جامعه سوسیالیستی ای نیست. اما با ابر تورم چند میلیون درصدی هم مواجه نیست. در کوبا مردم در رفاه نیستند، اما با قحطی و کمبود همه جانبه مواد غذایی و دارویی و بیکاری میلیونی هم مواجه نیستند. اگر فشار تحریم های اقتصادی از بالای سر کوبا برداشته شود، از معضلات این جامعه کاسته میشود. کوبا علیرغم شکاف طبقاتی و محرومیت های موجود، جامعه بمراتب برابر تری نسبت به آمریکا است. مردم از حرمت شخصی بالاتری در مقایسه با مردم آمریکا برخوردارند. اما بنظر، و مستقل از کشمکش های سیاسی حاد موجود، تحولات موجود و معضلات پیچیده اقتصادی در ونزوئلا عاملی در گسترش روند روی آوری بیشتر به مکانیسم بازار و محدود کردن دخالت در اقتصاد خواهد شد. بار دیگر اقتصاد دولتی و دستوری و مدیریت شده از بازار و رقابت سرمایه ها در جدال گرایشات و الگوهای سرمایه داری شکست خورده است. دولتهای شبه سوسیالیستی آمریکای لاتین با شتاب بیشتری برای هضم

از صفحه ۹

تقابل غرب و شرق در دوران جنگ سرد داشت. اما آنچه که بار دیگر باید تاکید کرد این است که سوسیالیسم مترادف مالکیت دولتی بر سرمایه و دخالت دولت در بازار و انجام اصلاحاتی بر چگونگی کارکرد بازار و رقابت سرمایه نیست. سوسیالیسم یعنی لغو کار مزدی، یعنی مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید و توزیع نیازمندی های جامعه. سوسیالیسم یعنی اینکه به جای سود برای سرمایه دار، چرخ اقتصاد را برای رفع نیازمندی های همگان به حرکت در آوریم. و پرچمدار چنین جنبشی تنها و تنها سوسیالیسم کارگری است. سایر گرایشات بورژوازی که با بر افراشتن پرچم دروغین سوسیالیسم سعی کردند، اصلاحات محدودی در عرصه اقتصادی ایجاد کنند، همه شکست خورده اند و از میدان به در شده اند.

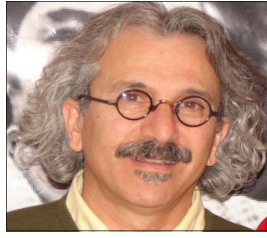
آنچه باید تاکید کرد این است که جهان امروز بیش از هر زمانی نیازمند این تحول است. دوران گرد و خاک ها ضد کمونیستی به پایان رسیده است. سرنوشت تلاش بشریت برای آزادی و رهایی و برابری و نابودی تبعیض و ستم در گرو قدرت گیری این اردو است. کمونیسم کارگری تنها اردوی آزادی و برابری و انسانگرایی است. *



WE STILL NEED *MARX*
TO CHANGE THE WORLD

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org

گفتگو با علی جوادی در باره بحران ونزوئلا



خلیل کیوان: ریشه های بحران در ونزوئلا چیست؟
علی جوادی: ریشه های بحران بحران حکومتی در ونزوئلا را باید در بحران اقتصادی و سیاسی موجود در این کشور جستجو کرد. برای بررسی همه جانبه وضعیت کنونی ونزوئلا باید از بحران اقتصادی و ویژگی های آن شروع کرد. ونزوئلا، علیرغم تمامی ادعاهای کاذب و بعضا حتی مضحک، نه کشوری با اقتصاد و ساختمان سوسیالیستی بلکه کشوری سرمایه داری است. سرمایه داری (ترکیبی از سرمایه داری دولتی و خصوصی) در ونزوئلا حاکم بر مقدرات اقتصادی و سیاسی جامعه است. مالکیت در ونزوئلا در اختیار جامعه و یا جمعی و اشتراکی نیست. برعکس دولتی و خصوصی است. ابزار و وسایل تولید و توزیع مورد نیاز جامعه، چه آن بخشی که در کنترل دولت است و چه آن بخشی که در کنترل دولت نیست، در انحصار طبقه سرمایه دار حاکم است. بازار، مزد، پول، نظام کار مزدی و مالکیت دولتی و خصوصی سرمایه بر ابزار تولید و توزیع مبنای اقتصادی در این کشور را تشکیل میدهند. دولت مانند تمام جوامع سرمایه داری ابزار اعمال حاکمیت طبقه سرمایه داری است. به این اعتبار بحران اقتصادی موجود، بحران اقتصادی کشوری سرمایه داری با ویژگی های خاص خود است. اما آنچه که اقتصاد و

مناسبات اقتصادی در ونزوئلا را از سایر کشورهای سرمایه داری متمایز میکند، نه مکانیسم حرکت سرمایه و اساس مناسبات اقتصادی، بلکه شکل دولتی و مدیریت دولتی بخشهایی از عرصه های تولیدی و بازار در جامعه است. در ونزوئلا اقتصاد بر مبنای یک مدل اساسا دولتی و دستوری و مدیریت شده توسط بورکراسی حاکم در دوران چاوز سازمان داده شد. بحران اقتصادی موجود به اعتباری بحران یک سرمایه داری دولتی و روشن تر ناشی از ورشکستگی الگوی سرمایه داری "نیمه دولتی" در این کشور است. در دوران چاوز بخشهای معینی از سرمایه ها دولتی شدند. صنایع نفت بخش عمده این عرصه است. مکانیسم تعیین قیمت کالاها در کنترل دولت قرار گرفت. این الگوی سرمایه داری همانطور که در شوروی و اقمارش از سرمایه داری بازار آزاد شکست خوردند، یکبار دیگر و این بار در ونزوئلا شکست خورده است. افزایش نجومی قیمتها، کمبود وحشتناک مواد غذایی و دارویی مورد نیاز جامعه، بیکاری و ورشکستگی کارخانجات، مهاجرت و فرار بیش از ۱۰ درصد از جمعیت کشور، نشانه ها و بروزات این بحران عمیق اقتصادی و شکست سرمایه داری دولتی در ونزوئلا است.

اما بحران سیاسی موجود در ونزوئلا علاوه بر ریشه های اقتصادی دلایل سیاسی خاص خود را نیز دارد. دلایلی که

کشمکشها و رقابتهای بین المللی در شکل دادن به آن سهمین اند. به اعتبار دیگر بحران سیاسی حکومتی در این کشور هم ریشه های اقتصادی و داخلی خود را دارد و هم بر متن کشمکشهای جهانی کنونی شکل گرفته است. بحرانی که عملا جامعه را در حالت فلج اقتصادی و سیاسی همه جانبه قرار داده است. حاکمیتی که دو شقه شده و رو در روی هم قرار گرفته اند. **خلیل کیوان:** اکنون دو جناح در حاکمیت این کشور روبروی هم قرار گرفته اند. شکاف در حاکمیت به یک صف بندی جهانی منجر شده است. در یک طرف آمریکا و کانادا و چند کشور دیگر غربی و کشورهایی از آمریکای لاتین قرار گرفته اند و در طرف دیگر روسیه، چین، ترکیه و جمهوری اسلامی، کوبا، مکزیک و ... قرار دارند. علت این صف بندی چیست؟ **علی جوادی:** این صف بندیها اساسا سیاسی اند. بر متن رقابتهای بین المللی و همچنین منطقه ای استوار اند. در سطح جهانی، ونزوئلا به اردویی ارتجاعی تعلق دارد که بعضا سیاست خود را در رقابت و کشمکش با آمریکا و متحدین اش تعریف میکنند. یک وجه مشترکشان، رقابت با دولت آمریکا و برخی از سیاستهایش است. رقابتهای بر خلاف صف بندیهای دوران جنگ سرد، بر مبنای الگوهای اقتصادی و یا سیاسی - ایدئولوژیک نیست. این اردویی یک دست و متجانسی

نیست. روسیه، چین، جمهوری اسلامی، ونزوئلا و ... علیرغم تفاوتهای سیاسی، نیروهای این کمپ هستند. این رقابتهای از یک طرف ریشه در صف بندیها و کشمکشهای دوران جنگ سرد دارد و از طرف دیگر بازتاب کشمکشهای جهانی در دوران پسا جنگ سرد است. رقابت آمریکا، روسیه و چین، رقابتی بر سر موقعیت جهانی هر کدام از این نیروها در فرادای پس از جنگ سرد و سقوط بلوک شرق است. در تلاش برای شکل دادن به جهانی چند قطبی اند. در مقابله با جهان تک ابر قدرتی مورد نظر آمریکا. با سقوط بلوک شرق و پیروزی سرمایه داری بازار آزاد و رقابتی بر سرمایه داری دولتی و دستوری، جهان وارد دورانی از سر در گمی و کشمکش شد. نیروی اصلی بازمانده از بلوک شرق، روسیه، مجددا در سطح جهانی سر بلند کرده است. به دنبال احیای گوشه ای از موقعیت از دست رفته است. بخشی دیگری از این کشمکشها به انتقام گیری جناح نئوکنسرواتیوها در آمریکا از بقایای بلوک شرق و اردوی سوسیالیسم بورژوازی در آمریکای لاتین برمیگردد. این نیرو به دنبال برچیدن و پاک کردن قاره آمریکا از هر گونه شائبه سوسیالیستی است. به دنبال تبدیل آمریکا لاتین به حیات خلوت خود هستند. دنباله روی کشورهای اصلی اتحادیه اروپا از سیاست رسمی هیات حاکمه آمریکا علیرغم اختلافاتی که در این دوره میان آمریکا و اروپا حادث شده است، بازتابی از این تاریخ است که بر سیاست امروز سنگینی میکند. بی جهت نیست که فورمولبندهایشان در این

قطب بندی بار دیگر بر تقابل "دمکراسی و دیکتاتوری" استوار شده است. از طرف دیگر، وجه مشترک نیروهایی در این کمپ ضد آمریکایی گری است. از ضد آمریکایی گری کور اسلامستی گرفته تا ضد آمریکایی گری ناسیونالیستی بقایای جنبش های استقلال طلبانه در آمریکای لاتین. نزدیکی این نیروها در آمریکای لاتین با حکومت اسلامی محصول این همسویی است. اکنون تقابل جناحهای هیات حاکمه ونزوئلا بازتابی جهانی یافته اند. از سوی دیگر رقابتهای جهانی نیز بر این کشمکشها تاثیر بسزای خود را داشته است. **خلیل کیوان:** مادورو و حزب حاکم خود را چپ، ضد امپریالیست و سوسیالیست معرفی میکنند. ویژه گی هایی این چپ چیست و چه تفاوتی با کمونیسم کارگری دارد؟ **علی جوادی:** ناسیونالیسم چپ - ضد آمریکایی صفت واقعی تری برای این گرایش است. این نیرو نه "ضد امپریالیسم" به معنای واقعی و یا تاریخی کلمه، یعنی ضد سیاست قلدر منبشانه و زورگویی و میلیتاریسم آمریکا و متحدین اش است و نه سوسیالیست به معنای مارکسی و کارگری آن است. در سطح سیاسی این ناسیونالیسم بازمانده جنبشهای استقلال طلبانه و "ضد امپریالیستی" در آمریکای لاتین است. بازمانده ای که دوران اضمحلال و گندیدگی سیاسی خود را طی میکند. یک رکن این زوال تغییر سیاست "ضد امپریالیستی" به معنای رایج آن در دهه شصت و هفتاد به ضد آمریکایی گری ارتجاعی صفحه ۹

از صفحه ۸

گفتگو با علی جوادی در باره بحران ونزوئلا

کنونی است. این ناسیونالیسم چپ اکنون از هر نوع انقلابی گری و رادیکالیسم خلقی تهی و خالی شده است. این وضعیت محصول بی اعتباری و ورشکستگی اتوپی سرمایه داری "مستقل" ناسیونالیسم چپ است. در سطح سیاست بین المللی وضع از این هم بدتر است. نیرویی که متحدین خود را در خامنه ای و حسن نصرالله پیدا میکند، اگر تماما ارتجاعی نباشد، حداقل همسوی ارتجاع محض است. در سطح اقتصادی، هیچیک از ادعاهای جریان چاوز-مادرو مبنی بر سوسیالیسم را نباید جدی گرفت. این ادعاها صرفا پوچ و کاذب است. تنها نیرویی که در سطح جهانی این ادعاها را "جدی" میگیرد، دستگاه تبلیغاتی قطب ضد کمونیسم دوران جنگ سرد است. این نیرویی شبه سوسیالیستی است. ما بستر اصلی این جریان را تماما بررسی و نقد کرده ایم. بارها گفته ایم، که سوسیالیسم دخالت دولت در اقتصاد به منظور کنترل بازار و رقابت و دولتی شدن بخشهایی از سرمایه نیست. سوسیالیسم یعنی مالکیت اشتراکی بر وسائل تولید و توزیع در جامعه. سوسیالیسم یعنی لغو کار مزدی و پایان دادن به استثمار و بردگی مزدی سرمایه داری. سوسیالیسم یعنی نابودی مناسبات اقتصادی ای که هدفش از تولید و فعالیت اقتصادی تولید سود برای اقلیت سرمایه دار حاکم بر جامعه است. سوسیالیسم یعنی سازمان دهی اقتصادی برای رفع نیازمندیهای تمام جامعه. باز تاکید میکنیم که با هیچ معیاری، مناسبات

اقتصادی در ونزوئلا را نمیتوان سوسیالیستی قلمداد کرد. این گرایش شبه سوسیالیستی نه آزادیخواه است، نه برابری طلب است و نه مترقی و انسانگرا است. کمونیسم کارگری اما جنبشی برای آزادیخواهی و برابری و رفع تبعیض و رفاه همگان است. کمونیسم کارگری جنبشی برای رهایی از مناسبات اقتصادی و اسارتی است که جامعه را در بردگی مزدی به اسارت گرفته است. کمونیسم کارگری جنبشی برای پایان دادن به شکاف طبقاتی و تقسیم جامعه به بالادست و فرو دست، به سرمایه دار و کارگر، است. کمونیسم علم و دکنترین رهایی طبقه کارگر است. طبقه کارگری که نمیتواند خودش را آزاد کند بدون اینکه به همراه خودش همه را آزاد کند و به تمامی اشکال ستم و نابرابری و تبعیض و استثمار در جامعه پایان دهد. خلیل کیوان: وضعیتی که در ونزوئلا ایجاد شده است می تواند دستمایه ای برای جریانات راست برای حمله به چپ ها قرار گیرد، همانطور که سقوط بلوک شرق در سه دهه قبل به موج گسترده ضد کمونیستی دامن زد. آیا با تشدید بحران ونزوئلا و وخیمتر شدن اوضاع و یا حتی سقوط مادورو و قدرتگیری راست، با موج تازه ای از حمله به چپ و کمونیسم روبرو خواهیم بود؟

علی جوادی: مسلما گرایشی در هیات حاکمه آمریکا از بحران حکومتی در ونزوئلا بمنظور تعرض به هرگونه بارقه ای از سوسیالیسم چه در سطح آمریکای لاتین و چه در سطح خود جامعه آمریکا استفاده خواهد کرد. واقعیت این است که به چنین تبلیغات زهر آگین و دروغینی نیز نیاز دارند. چرا که سوسیالیسم، از نوع دیگری، در هر گوشه و کناری سر بلند کرده است. گوشه از این تبلیغات ضد کمونیستی را حتی میتوان در گزارش ترامپ به کنگره آمریکا مشاهده کردیم. کودکانه به خودشان وعده میدادند که در مقابل هر گونه گرایش سوسیالیستی در آمریکا ایستادگی خواهند کرد. دارند به جنگ با شیخ سوسیالیسم می روند. اوضاع حاضر تفاوتی بسیاری با دوران سقوط بلوک شرق و شکست اردوی سرمایه داری دولتی دارد. آن زمان توانستند سقوط بلوک شرق را سقوط کمونیسم معنی کنند. و بر این متن تعرضی سنگینی را به آزادیخواهی و برابری طلبی در دستور همه جانبه خود قرار دادند. آن دوران با تمام گرد و خاک هایش و تمام قدرت تبلیغاتی زرادخانه غرب به حکم واقعیات و تناقضات بنیادی جوامع سرمایه داری به پایان رسید. حتی تئوریسینهایی که پایان بلوک شرق را "پایان تاریخ" نام گذارده بودند اکنون به خام اندیشی و کوتاه نظری فکری خود اذعان می کنند. امروز خود بلوک پیروز دستخوش بحرانهای سیاسی شده است. گرایش به سوسیالیسم و مسئولیت دولت در قبال جامعه. پایان دادن به فقر و فلاکت و شکاف طبقاتی و محرومیت اجتماعی یک واقعیت موجود در جوامع غربی است. اما حکومت چاوز-مادرو در ونزوئلا هر چقدر هم که

ادعای سوسیالیستی داشته باشد، کیسه بوکس مناسبی برای آمریکا بمنظور مقابله با گرایش سوسیالیستی موجود در جوامع سرمایه داری نیست. نه ونزوئلا در مقام و مکان بلوک شرق و شوروی قرار دارد و نه حتی پیروزی در این جدال میتواند زمینه ساز تعرض جدی ای به سوسیالیسم و برابری طلبی موجود در جوامع کنونی و خود غرب باشد. واقعیت این است که در دوران جنگ سرد کل جهان موجود بر مبنای این تقابل سازمان یافته بود. از مناسبات اقتصادی گرفته تا مناسبات سیاسی و نظامی و فرهنگی و ایدئولوژیکی، کل جهان تحت تاثیر این تقابل سازمان گرفته بود. اما سیمای امروزی جهان کاملا متفاوت است. به این اعتبار تصور نمیکنم که در دوره حاضر ما شاهد تعرض جدی ای علیه سوسیالیسم موجود در ابعاد سالهای پایانی فروپاشی بلوک شرق باشیم. و نه آمریکا از انسجام فکری و سیاسی دوران جنگ سرد برخوردار است و نه ونزوئلا دارای موقعیت شوروی در بلوک شرق است و نه تناقضات و کشمکشهای سیاسی موجود بهای چندانی به تبلیغات کور ضد سوسیالیستی مکانی آچنانی میدهد. به قول منصور حکمت جهان دیده است که بدون فراخوان سوسیالیسم به چه منجلابی تبدیل میشود. خلیل کیوان: چپ، چپ ضد امپریالیستی در آمریکای لاتین قدرتمند است. کمونیسم و مارکس در آنجا محبوب است. این وضعیت چه تاثیری بر اوضاع کشورهای آمریکای لاتین و صف بندی های سیاسی در این کشورها و بویژه در کوبا خواهد داشت؟

علی جوادی: یک مولفه یا ویژگی اوضاع سیاسی در کشورهای آمریکای لاتین حضور قدرتمند صف عدالتخواهی و برابری طلبی و همچنین مقابله با سیاستهای اقتصادی و سیاسی - نظامی آمریکا در منطقه است. از طرف دیگر، کارنامه آمریکا در این منطقه چیزی جز قلدری، زورگویی، تجاوز نظامی و کودتا و حمایت از گروهها و جریانات تروریستی و شبه نظامی و همچنین اعمال سیاست ریاضت کشی اقتصادی وحشیانه نبوده است. هم اکنون نیز تهدیدات نظامی و اقتصادی و گروگانگیری اقتصادی را بالای سر جوامعی از این منطقه قرار داده اند. به همین اعتبار تبلیغات زهر آگین و ضد کمونیستی دستگاه تبلیغات آمریکا هم تاثیرات کمتری بر فضای سیاسی این جوامع داشته است. مسلما آمریکا تلاش خواهد کرد که از قطب بندی موجود بمثابة سکوی پرشی برای اعمال فشار بیشتر بر برخی از کشورهای منطقه از جمله کوبا بهره برداری کند. این یک رکن سیاست نئوکانسروتیوها و ترامپ در قبال دولتهای شبه سوسیالیست و نیروهای ناسیونالیست ضد آمریکایی در منطقه است. آیا موفق خواهند شد؟ آیا حتی موفق خواهند شد که ائتلاف و همسویی کنونی شان در قبال دولت مادرو را در قبال حکومت کاسترو در کوبا حفظ کنند؟ بعید میدانم! آمریکا چند دهه است که سیاست کور ضد کوبایی خود را با گستاخی تمام دنبال کرده است، اما نتوانسته است علیرغم فشارهایی که بر این جامعه اعمال کرده است، به صفحه ۷

آیا در ایران انقلاب میشود؟ گفتگوی سیما بهاری با کاظم نیکخواه در کانال جدید



سیما بهاری: در چهل سالگی عمر جمهوری اسلامی هستیم. در همین رابطه پرسشهایی مطرح میشود که باید جواب داد. جمهوری اسلامی را حکومت بحران مداوم و بحران آخر میخوانند. جامعه هیچگاه این حکومت را بعنوان حکومت متعارف نپذیرفت. این رژیم از این بحران تا بحران بعدی بهرحال خودش را کشانده و سرپا ننگه داشته است. غیر از فساد و وجود مافیای حکومتی یک ویژگی این حکومت هم بازگرداندن جامعه به ۱۴۰۰ سال پیش است. و این با درک و انتظار تمامی جامعه، تمامی مردم و بخصوص زنان، هیچ خوانایی ای هرگز نداشته است. چرا این حکومت هنوز سرپاست؟ با یک سری سوالات سراغ کاظم نیکخواه میرویم و از ایشان میخواهیم که به سوالاتمان پاسخ دهند. سلام به شما کاظم نیکخواه خیلی خوش آمدید به برنامه گفتگو.

کاظم نیکخواه: ممنون با سلام به شما و همکارانتان و همه بینندگان

سیما بهاری: این موضوعی که برای برنامه امروز انتخاب کرده ایم از زوایای مختلف فکر میکنم مشغله خیلی از افراد و آحاد جامعه است. بگذارید با این سوال اساسی شروع کنیم که انقلاب اساسا چیست؟ شورش است؟ خراب کردن است؟ فروریختن است؟ آیا تعریفی در مورد انقلاب وجود دارد؟

کاظم نیکخواه: انقلاب هم مثل خیلی چیزهای دیگر در موردش بحث و اختلاف

است و تعاریف و درکهای متفاوتی در مورد آن وجود دارد. من نمیخواهم اینجا به شرح مفصل این بیردازم که جریانات مختلف انقلاب را چگونه تعریف میکنند. اما فکر میکنم در مورد یک خصوصیت انقلاب اتفاق نظر وجود دارد و آن اینکه وقتی کلمه "انقلاب" را به کار میبریم بحث بر سر دخالت وسیع و میلیونی مردم علیه حکومت است. بحث بر سر به میدان آمدن بخش وسیعی از مردم، صدها هزار نفر، میلیونها نفر از مردم برای تحمیل یک تحول سیاسی و اجتماعی به حاکمیت است. وقتی که چنین اتفاقی می افتد یعنی مردم در ابعاد وسیعی به میدان می آیند و تحولی را به حاکمین تحمیل میکنند هرکسی میگوید یک انقلاب صورت گرفته است. حتی اگر یک رفرم و تغییر ساده صورت گرفته باشد. بنابراین اولین نکته اینست که مردم به میدان آمده باشند.

از نظر ما انقلاب نه فقط به میدان آمدن وسیع مردم ، بلکه عملی کردن یک تحول اجتماعی مهم و پایه ای است. از نظر ما انقلاب یعنی مردم به میدان بیایند و حاکمیت یک اقلیت مفتخور را که به هر دلیلی تاریخا توانسته بعنوان سرمایه دار حکومت را قبضه کند و صاحب همه چیز شده، کنار بزند.

بنابراین هم به میدان آمدن میلیونی و صدها هزار نفره و وسیع مردم مهم است و هم اینکه چه اتفاق و تحولی صورت میگیرد. برای نمونه در مصر مردم وسیعا به میدان

مطرح کردید! در پاسخ به این سوال که آیا انقلاب و اصلاحات به هم ربط دارند یا نه، بله بنظر من کاملا به هم ربط دارند. بطور عملی و واقعی اینطور است که همیشه انقلابات با یک سری اصلاحات چه قبل و در آستانه انقلاب، و چه در جریان انقلاب همراه میشوند. یعنی طبقه حاکم و دولت حاکم موقعی که سنبه انقلاب را پرزور می بینند، عقب نشینی هایی میکنند ، اصلاحاتی میکنند، و یک جاهایی مردم را دخالت میدهند، رفاه و بهبودی ایجاد میکنند، و بالاخره یک "اصلاحاتی" میکنند. همیشه اینگونه است. یعنی انقلابات همیشه با عقب نشینی ها و اصلاحاتی از جانب طبقه حاکم همراه میشود. اما عکس این صادق نیست. یعنی همیشه اصلاحات با انقلاب و تحول عمیق همراه نیست. یعنی اینطور نیست که اگر اصلاحاتی صورت گرفت پشت آن انقلاب میشود یا به تحول عمیق اجتماعی منجر میشود. خیلی وقتها درست برعکس است. اصلاحات جلوی انقلاب را میگیرد و با هدف جلوگیری از انقلاب، از ترس انقلاب یک سری دولتها دست به اصلاحات میزنند و فضا را بدرجه ای آرام میکنند.

اما اشاره کردید به اوضاع کنونی ایران. من کاملا با شما موافقم که جامعه امروز و جمهوری اسلامی امروز با بیست سال و سی سال پیش قابل مقایسه نیست. جمهوری اسلامی در آن موقعیت تعرضی سابق نیست. توازن قوا بسیار به نفع مردم تغییر کرده، الان هرروز اعتراضات هست، اعتصابات جریان دارد، مبارزات جریان دارد. تشکلهایی وجود دارند. کارگر وسط میدان است. صفوف حکومت به هم ریخته است. و

آمدند و حتی مبارک را سرنگون کردند اما اتفاق زیادی نیفتاد. تغییر اساسی ای در وضعیت جامعه صورت نگرفت. بهبودی در زندگی مردم صورت نگرفت. دخالتگری مردم در سرنوشتشان تامین نشد. بنابراین آن انقلاب باید گفت شکست خورده یا عقب رانده شده است. با اینکه دستاوردهایی داشت ولی شکست خورد. انقلاب باید بتواند یک تحول اجتماعی از نظر محتوایی و پایه ای ایجاد کند. که آن تحول انقلابی باشد. یعنی پایه ای باشد. به این مفهوم باید بگویم که انقلاب یعنی هم به میدان آمدن مردم و هم یک تحول اجتماعی پایه ای در جامعه.

سیما بهاری: وقتی که در رابطه با ایران صحبت میکنیم این کلمه یا عبارت "اصلاحات" خیلی شنیده میشود. آیا حلقه واسطی بین اصلاحات یا انقلاب وجود دارد؟ اصلاحات منظوم بهبود نسبی شرایط مردم است. اجازه بدهید یک کمی روشن تر توضیح دهم. ببینید در حال حاضر رژیم جمهوری اسلامی همان رژیم سی سال پیش نیست. رژیمی نیست که بزور چادر سر زنان میکرد، رژیمی نیست که همه ابعاد دخالتگریش در سطح جامعه و در زندگی مردم آنطور سفت و سخت مثل گذشته باشد. آیا نمیشود همین پروسه را آرام آرام ادامه داد تا به تحول اساسی یا بهبود اساسی دست پیدا کرد؟

کاظم نیکخواه: در واقع شما دو سوال را در یک سوال

امثال اینها. حال سوال شما اینست که آیا نمیشود همین را ادامه داد و بقول شما "آرام آرام" جلو رفت و اوضاع را عوض کرد؟ واقعیت اینست که تا کنون آرام آرام به اینجا نرسیده ایم. اینطور نبوده که به اصطلاح یک اصلاح طلبی یک اصلاحاتی کرده و به اینجا رسیده ایم. همان جنبش انقلابی، خیزشهای انقلابی، مردم انقلابی، احزاب انقلابی فشار گذاشته اند روی کرده جمهوری اسلامی و آترا در خیلی زمینه ها مجبور به عقب نشینی کرده اند. در عین حال باید توجه کنیم که این جامعه یک انقلابی را پشت سر گذاشته بود، انقلاب ۵۷ که اینهم مهم است. خود آن انقلاب قبلی با وجود شکستش زمینه ای را فراهم کرد، فضایی ایجاد کرد که مردم بتوانند با توقع بالاتری جلو بیایند، کارگران جلو بیایند، دانشجویان، زنان و بخشهای مختلف مردم و جنگ وجدال ادامه پیدا کرده و تا به اینجا رسیده ایم. بنابراین اگر بخواهم جواب سوالتان را بدهم که آیا نمیشود همینطوری ادامه داد، جواب من اینست که بالاخره جامعه به جدال و مبارزه اش ادامه میدهد. ولی ادامه این وضعیتی که شاهد هستیم قطعا انقلاب است. ادامه این فضا و مبارزه ای که ما داریم مشاهده میکنیم، اعتصاب کارگران، دانشجویان، معلمان و اعتراضات و مقابله هرروزه و گسترده با جمهوری اسلامی و کشاکشی که در سطح جامعه جریان دارد راه دیگری جز اینکه در یک نقطه ای جمهوری اسلامی را با قیام مسلحانه و یا اساسا با قیام وسیع مردم کنار بزند نیست. چشم انداز دیگری وجود ندارد.

از صفحه ۱۰

آیا در ایران انقلاب میشود؟

یعنی ذره ذره نمیشود کار را تمام کرد. اما در عین حال ما گامهای زیادی جلو آمده ایم، جامعه تا حد زیادی تحول پیدا کرده خیلی چیزها را به جمهوری اسلامی تحمیل کرده است. فائزه هاشمی رفسنجانی که خودش هم اساسا جزئی از این سیستم بوده اخیرا یک نکته جالبی را مطرح کرده بود. او گفت "جمهوری اسلامی از نظر محتوایی سرنگون شده است". منظورش این است که حجابش، اسلامش، سرکوبش و سنتهایش و همه اینها عقب زده شده است. و این توصیف بسیار مناسبی از اوضاعی که امروز در آن هستیم و توازن قوای موجود بدست میدهد. و این وضعیت با مبارزه، با فشار، با جنگ و جدال بسیار بدست آمده نه با اصلاحات جزئی و آرام.

سیما بهاری: اینجا یک سوال دیگر مطرح میشود و آن اینکه جمهوری اسلامی را وقتی نگاه میکنیم یک حکومتی است با فساد و دزدی و جنایت و بالا کشیدن حقوقهای اساسی مردم چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ حقوق اجتماعی. جمهوری اسلامی اصلا پاسخگوی هیچ نیاز مردم نیست. و مردمی را می بینیم که روز بروز بیشتر تحت فشارند. آیا فقر و یا تحت فشار بودن مردم اوضاع انقلابی را مهیا تر میکند یعنی مردم را به انقلاب سوق میدهد یا برعکس؟

کاظم نیکخواه: منظورتان اینست که آیا فقر مردم انقلاب را جلو می آورد؟ خیلی وقتها درست برعکس است. یعنی بطور کلی مردم فقیر تر محتاط تر میشوند. اما مساله اینست که در ایران مردم فقط فقیر نیستند.

همانطور که اشاره کردم مردم آگاهترند. مردم تجربه یک انقلاب را پشت سر دارند. ببینید برای مثال ما جوامعی داریم که مردمش از مردم ایران فقیر ترند. مثل سودان، سومالی، افغانستان. ولی انقلابی آنهاجا در جریان نیست. این جامعه ای نیست که فقط فقیر است. جامعه ای است که آگاه است، متشکل است، متحد و همبسته است، جامعه ایران موزائیکی نیست. جامعه ای است که در سرتاسر آن مردم یک امر دارند. معلم وقتی که بیرون می آید و میگوید "منزلت معیشت حق مسلم ماست" این را معلم کردستان میگوید، معلم آذربایجان میگوید، معلم لرستان و خوزستان هم میگوید. میخوام بگویم که این همبستگی بطور سراسری وجود دارد. آگاهی طبقاتی وجود دارد. حزبی مثل حزب کمونیست کارگری وجود دارد. همه اینها به نحوی بر زمینه انقلاب ۵۷ شکل گرفت که شاه را سرنگون کرد و فوران کرد و زمینه ای فراهم کرد که جامعه جلو بیاید.

جمهوری اسلامی را سرکار کشیدند که این پیشروی مردم را عقب برانند و این حکومت با خونریزی و جنایت تا حد زیادی فضای انقلاب را عقب راند. ولی اینطور نیست که پیشروها به حد صفر رسید. برعکس جدال و مبارزه طبقاتی ادامه پیدا کرد. کارگر، معلم، دانشجو، بازنشسته، زنان تحت ستم، همه بخشهای مختلف مردم به حقوقشان آگاه تر شدند و به مبارزه پیوستند و این فضا امکانی فراهم کرد که حزبی مثل حزب کمونیست کارگری با خواستهای روشن، با برنامه

رادیکال و روشن و شفاف که یک صدمش هم سال ۵۷ وجود نداشت ایجاد شود. اینهاست که فضای جامعه را به اینجا رسانده است. نه فقط فقر مردم یا حقوقهای زیر خط فقر.

سیما بهاری: همانطور که اشاره کردید ما الان در جامعه ایران شاهد اعتراضات مداوم هستیم. در مقاطعی به هم می پیوندند. از تظاهرات و اعتراضات معلمان، بازنشستگان تا بخشهای مختلف مردم. آیا ادامه همین روند است که انقلاب میشود؟ آیا این روند روند درستی است که دارد پیش میرود؟

کاظم نیکخواه: بنظر من خیلی خوب دارد پیش میرود. من بسیار به اوضاع خوش بینم. اینکه آیا همین روند است که به انقلاب میرسد بنظر من تا حد زیادی اینگونه است. ببینید همیشه روال انقلاب اینطور نیست که اول باید کارگر به میدان بیاید، معلم بیاید، بعد دانشجو بیاید مالباخته بیاید و کم کم، کم انقلاب بشود. یک مواقعی انقلاب بر زمینه یک سکوت و سکون اجتماعی به صورت یک انفجار فوران میکند. آن چیزی که برای مثال سال ۵۷ دیدیم به درجه زیادی اینگونه بود. یا در کشورهایی مثل مصر و امثالهم به درجه زیادی انقلاب به این شکل سر بلند کرد. یعنی نسبتا یک مرتبه فوران کرد و قبل از آن شاهد اعتراضات زیادی نبودیم. ولی در جامعه امروز ایران این مبارزات وجود دارند. و این نقطه قوت فضای جامعه است. بسیار مثبت است. در نتیجه در ادامه این وضعیت جامعه قدم به قدم جلو میرود. مردم متشکل تر میشوند. آگاهتر میشوند. به حزبشان می

پیوندند. خواستهای روشنتری را مطرح میکنند. و یک جا هم ضربه نهایی را به جمهوری اسلامی میزنند. این را بروشنی میشود دید. فضای جامعه این را دارد نشان میدهد. جامعه دارد به آن سمت میرود که این وضعیت را تمام کند و ادامه این اوضاع قطعاً سرنگونی جمهوری اسلامی است.

سیما بهاری: ما بارها شاهد این بوده ایم که حکومت اسلامی واقعا به آستانه سرنگونی رسیده. سال ۸۸ را فکر نمیکنم هیچکس فراموش کرده باشد. بعد از آن سال ۹۶، سال گذشته اعتراضات انقدر وسیع بود و دامنه وسیعی داشت که هر آن فکر میکردیم جمهوری اسلامی بزودی سرنگون میشود. ولی ما دیدیم که انگار اوضاع را جمهوری اسلامی کنترل کرد. توانست دوباره این شورشها را بخواباند و به حکومتش ادامه دهد. اسمش را نمیگذارم جامعه آرام شده اما بهرحال جمهوری اسلامی سرکار است. واقعا چه کاری جمهوری اسلامی انجام میدهد که میتواند اینهمه شورش و اعتراض را فعلا تحت کنترل در آورد؟

کاظم نیکخواه: چیزی که میشود به وضوح دید اینست که جامعه دارد حساب شده جلو می آید. مثلا سال ۸۸ مدتها و ماهها اعتراضات و تظاهرات خیابانی و درگیریها صورت گرفت و ادامه پیدا کرد. اما یک جایی احساس میکردی که مردم به این نتیجه رسیدند که نمیشود بیشتر جلو رفت. بنفع نیست. یعنی جنگ و مرگ و زندگی با جمهوری اسلامی نکردند. سال ۹۶ یعنی دی ماه سال گذشته هم به درجه ای همینطور بود. یعنی فضایی که می بینیم اینست که یک

مقداری جامعه جلو می آید. سنگرهایی را میگیرد و نگه میدارد. بعد مردم محاسبه میکنند. که هزینه زیادی ندهند. این یک محاسبه واقعی است. معلوم است که جمهوری اسلامی یک حکومت سرکوب و جنایت است و اساس مساله و مانع اصلی اینجاست. بحث بر سر اینست که آیا تا ابد میتواند با اتکا به این سرکوب حکومتش را ادامه دهد و مردم را عقب براند؟ بنظر من مطلقا نمیتواند. همین یک سال گذشته تا حالا را اگر نگاه کنید متوجه میشوید که جمهوری اسلامی زیر فشار اعتراضات مردم شکافهای عظیمی برداشته است. بعد از دی ماه حتی در صفوف خود حکومت همه دارند صحبت از سرنگونی میکنند. از این صحبت میکنند که نمیشود ادامه داد. و حرفهایی از این قبیل. اختلافاتشان بیشتر شده است. و از این طرف هم مردم بسیار امیدوارتر و متحدتر شده اند. خواستهای روشن تری دارند. اینها همه نشان میدهد که هم جمهوری اسلامی سر کار مانده و هم جامعه جلو رفته و سنگرهایی را از دست حکومت خارج کرده است و حکومت را آشکارا عقبتر رانده است. اینها از نظر تحولات اجتماعی بسیار مهم است. یک جایی هم این نیرویی که پیشروی میکند میتواند ضربه نهایی را وارد کند.

این را هم اشاره کنم که یک انتظار واقعی هم در جامعه وجود دارد که این هم یک مساله است. وقتی اعتراضات دی ماه ۹۶ صورت گرفت و یا در سال ۸۸ مردم انتظار داشتند تعرضات حکومت با اعتصابات سراسری کارگری در مراکز مهم کارگری

از صفحه ۱۱

آیا در ایران انقلاب میشود؟

پاسخ بگیرد. اما نگرفت. و اگر صورت میگرفت و اعتصابات در مراکز مثل ذوب آهن، یا نفت، یا پتروشیمی ها و مراکز کلیدی در پاسخ به تعرضات حکومت صورت میگرفت قطعاً جامعه گر میگرفت و کار جمهوری اسلامی تمام بود. خب چرا این نوع اعتصابات صورت نگرفت یک بحث مهم است. بالاخره یک مقداری جمهوری اسلامی کارگران را در این مراکز کنترل کرده، فشار گذاشته و تضعیف کرده و همه اینها. ولی بنظر من مبارزات مردم پی در پی دارد جلوتر می آید. سنگرهای را میگیرد. که یک جایی هم بتواند ضربه نهایی را بدون هزینه های زیاد به جمهوری اسلامی بزند. و امروز به همین دلیل ما به جایی رسیده ایم که بحث سرنگونی جمهوری اسلامی بحث تمام جامعه است. در دنیا هیچ حکومتی را فکر نمیکنم بتواند پیدا کنید که اینقدر همه جامعه بگویند این حکومت رفتنی است. و باید سرنگون شود. خود این یک فاکتور اجتماعی است که بسیار مهم است.

سیما بهاری: یک نکته دیگری که میشود دید موقعیتی است که حزب کمونیست کارگری دارد. الان جمهوری اسلامی از حزب کمونیست کارگری که صحب میکند میگوید این حزبی است که گسترش اعتراضات در دستور است، سازماندهی اعتراضات. این حزب را اینگونه معرفی میکند. این ویژگی حزب بنظر شما از کجا آمده است؟ چرا حزب این موقعیت را دارد؟

کاظم نیکخواه: ببینید حزب کمونیست کارگری حزب اعتراض هست. حزب

مبارزه است. حزب سازماندهی اعتراضات کارگران و مردم است. ولی فقط حزب اعتراض نیست. جامعه حکومت انسانی، جامعه انسانی، حزب کمونیسم، حزب کارگر، حزب برابری، حزب آزادی، حزب ضد اعدام، حزب رفاه برای همه، حزب درمان رایگان برای همه، حزب آزادی بی قید و شرط سیاسی و همه اینها. اینها را ما با کمپینها و کارزارها و مبارزات و فعالیتهایمان به درون جامعه برده ایم. و این تلاشهاست که از جانب کارگران و بخشهایی از مردم پاسخ گرفته است. و جمهوری اسلامی به این دلیل است که دیگر نمیتواند سکوتش را در مورد حزب ادامه دهد. قبلاً از این حزب اسم نمی بردند. الان کارگر را میگیرند و علناً میگویند وابسته به حزب کمونیست کارگری هستی. و این حزب حزب اعتراض است و غیره. منظوری اینست که یک مجموعه ای را این حزب در جامعه جلو آورده است جا انداخته، و اینها خیابانی شده است. وقتی کارگر، معلم بازنشسته به حقوقهای نجومی اعتراض میکند، یا میگوید زندانی سیاسی آزاد باید گردد، یا رفاه حق همه ماست یا درمان کارآمد حق ماست، اینها به نحوی بازتابی است که ما داریم از جامعه میگیریم و اینها کاملاً به هم پیوند دارد. موقعیت حزب از این زمینه عینی که در جامعه برای پیشرویش وجود دارد بوجود می آید.

سیما بهاری: به تجربه انقلاب پیردازیم. در انقلاب ۵۷ ما این تجربه را داریم که مردم وسیعاً به خیابان آمدند اما انقلاب به دست جریان خمینی یعنی یک جریان

ارتجاعی ضد انسانی افتاد. چرا فکر میکنید در انقلابی که پیش رو داریم این اتفاق نخواهد افتاد و مردم به آن چیزهایی که میخواهند خواهند رسید؟

کاظم نیکخواه: به دلیل همین پیشرویها و دستاوردهایی که اشاره کردم. به دلیل وجود همین حزب کمونیست کارگری. به دلیل آگاهی ای که وسیعاً در جامعه الان وجود دارد. به دلیل چهل سال مبارزه ای که جامعه کرده و اتحادی که بین بخشهای مختلف مردم بوجود آمده است.

البته این را هم بگویم که تضمین صد در صد در مورد هیچ انقلابی نمیشود داد که، می آید میزند و میگیرد و اهدافش را عملی میکند. اما در مورد شرایط کنونی در ایران بنظر من تا حد زیادی میتوانیم امیدوار باشیم، میتوانیم خوش بین باشیم که این انقلاب انقلاب پیروزمندی خواهد بود. این را از وجناتش همین امروز میتوان دید از وجنات جمهوری اسلامی، جناحهایش، اینکه کارگر وسط صحنه سیاسی جامعه است، سوسیالیسم، برابری طلبی انسان دوستی، چپ، اینقدر در جامعه جلو آمده و دست بالا پیدا کرده، اینها اتفاقات ساده ای نیست. اینها بسیار شورانگیز و امید بخش است. من با اتکا به اینهاست که میگویم این یک انقلاب دیگری، انقلاب متفاوتی خواهد بود.

سیما بهاری: ناسیونالیستها، قوم پرستان، دخیل بستن به آمریکا و صندوق بین المللی پول و امثالهم، آیا اینها خطری در راه انقلاب نیستند؟ یا موانعی در راه انقلاب نیستند؟

کاظم نیکخواه: حتماً

بدرجه ای هستند. اما مدام عقب رانده شده اند. اگر ده سال پیش در ایران انقلاب میشد اینها که اشاره کردید خطر جدی تری بودند. هرچه جلوتر آمده ایم جریانات راست و بورژوازی و طرفدار سرمایه داری عقب تر رانده شده اند و حاشیه ای شده اند. این اتفاقی نیست که الان همه این نوع جریانات مجبورند در وصف آزادی زندانیان سیاسی و کارگر و علیه اعدام و اینها حرف بزنند. اینها سنگرهای است که به ضرر جریانات راست و همین جریاناتی که شما اشاره کردید و به نفع چپ، برابری طلبی، انسان دوستی و طبقه کارگر گرفته شده است. در نتیجه بنظر من اینها تا حد زیادی عقب رانده شده اند و تضعیف شده اند و خطر جدی ای نیستند.

سیما بهاری: اسم حزب شما حزب کمونیست "کارگری" است. آیا میتوانید ربطش را به مبارزات زنان، جوانان و بالاخره مسائلی که در کل جامعه وجود دارد بگویید؟

کاظم نیکخواه: اگر خلاصه بخواهم بگویم باید بگویم که "کمونیسم کارگری" یعنی کمونیسم، یعنی کمونیسم مارکس. اینکه کلمه کارگری را اضافه کرده ایم برای خط فاصل کشیدن با جریانات بلوک شرق و چین و سرمایه داری دولتی و جریانات چپ بورژوازی و سنتی و امثال اینها بوده است. با این هدف که نشان دهیم که این حزبی است که اهداف طبقه کارگر را دنبال میکند. سنتهای طبقه کارگر را دنبال میکند و دنبال کودتا و سرمایه داری دولتی و دیکتاتوری و گرفتن قدرت از بالای سر مردم نیست. اما کمونیسم تماماً بحثش بر سر انسانیت و آزادی همه انسانهاست. ما شعارهایی داریم تحت عنوان "جامعه انسانی"، "حکومت انسانی"، "انقلاب انسانی". یعنی جامعه ای که

محورش پاسخ گویی به نیازهای همه انسانهاست. به خواستهای همه انسانها پاسخ میدهد. بنابراین بهیچ وجه بحث بر سر این نیست که قرار است فقط کارگران آزاد شوند. یعنی جامعه ای بیاوریم که کارگران بالای سرش باشند. این معنی ندارد. بلکه بحث بر سر اینست که بر اساس سنت انقلابی و طبقاتی و انسانی طبقه کارگر کل جامعه کل آحاد مردم از ستم سرمایه داری خلاص شوند. و جامعه ای ایجاد کنیم که انسانیت محورش باشد. در آن جامعه بین کارگر و معلم و پرستار تفاوتی وجود نخواهد داشت. در واقع این مرزبندی ها بی معنی میشوند. سیما بهاری: پایان بخش سوالات من اینست که بنظر شما فرمان و خواست فوری انقلاب چه باید باشد و مردم را چگونه میشود متحد کرد؟

کاظم نیکخواه: اولین فرمان انقلاب روشن است که سرنگونی جمهوری اسلامی و جمع کردن کل بساط و ارگانها و نیروهای سرکوب و مسلح این حکومت است. جدا از این اولین فرمان انقلاب از نظر من جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش، برابری زن و مرد، درمان رایگان برای همه، آموزش رایگان برای همه کودکان، اینها بنظر من فرمانهای فوری انقلاب در این جامعه خواهد بود. انقلاب باید جمهوری اسلامی را سرنگون کند و درمان را حق همه اعلام کند، رفاه را حق همه اعلام کند. اعلام کند که مذهب حق ندارد در زندگی مردم دخالت کند. آزادی بی قید و شرط بیان، تشکل، تحزب را قانون جامعه اعلام کند. یعنی اینکه مردم حق دارند متشکل شوند، هرچه میخواهند بگویند و بنویسند و بیان کنند، هر حزبی میخواهند درست کنند. اینها را فوراً بعنوان قانون جامعه اعلام میکنیم و اینکه یک اقلیت مفتخور سرمایه دار حق ندارد کارگران را استثمار کند و حکومت کند.

سیما بهاری: خیلی متشکر از شما

موعد تعیین حداقل دستمزدها و اوضاع امروز

شهلا دانشفر



موعد تعیین حداقل دستمزدها و اوضاع امروز اکنون در پایان سال و مقطع تعیین حداقل دستمزدها از سوی شورایی کار بحث بر سر دستمزد به بحثی داغ هم در میان حکومتهای و هم در میان کارگران تبدیل شده است. هر ساله در این هنگام حکومتهای می نشینند و از بالای سر کارگران بر سر نرخ نیروی کار کارگر رایزنی میکنند و در همین هفته دومین جلسه کمیته مزد شورایی کار تشکیل شد. اما امسال شرایط نسبت به هر سال دیگر متفاوت است. واقعیت اینست که بحث بر سر میزان حداقل دستمزدها، بحث بر سر زندگی و معاش کارگران و در واقع کل جامعه است. امروز این مباحث در شرایطی صورت میگیرد که ابعاد فاجعه بار فقر و فلاکت و بی تامینی، تبعیض و نابرابری و چپاول و دزدی کل جامعه را به نقطه انفجار رسانده است. از جمله خود حکومتهای دارند از این سخن میگویند که حقوق کارگران کفاف ۱۰ روز اول ماه آنان را هم نمی دهد و با کاهش یک میلیون و ۲۱۹ هزار تومانی قدرت خرید کارگران بیش از ۱۴ میلیون کارگر با عقب ماندگی ۷۲ درصدی وارد سال جدید خواهند شد. همچنین آمارهای دولتی از زندگی ۵۰ درصد مردم در زیر خط فقر مطلق و ۷۰ درصد آنان در زیر خط فقر سخن میگوید. از سوی دیگر این مباحث

در شرایطی به راه افتاده است که جنبش رادیکال کارگری قدرتمند تر از هر وقت به جلو آمده و در جلوی صحنه سیاسی جامعه قرار گرفته است. از جمله اعتراضات با شکوه کارگران نیشکر هفت تپه و گروه ملی در آذرماه و آبانماه و طنین گسترده و اجتماعی اعتراض آنان علیه فقر، تبعیض، نابرابری و علیه اختلاس ها و سرکوبگریهای حکومت با گفتمان های آزادیخواهانه، برابری طلبانه و اینکه راه حل در عمل مستقیم خود کارگر و خود مردم و اداره شورایی است، در دانشگاهها، در میان معلمان و بازنشستگان و در میان بخش های وسیعی از مردم نشانه های بارزی از تحول سیاسی بزرگی در سطح جامعه است. امروز کارگر، بازنشسته، معلم به خیابان آمده و با خواست افزایش فوری حقوقها به بالای خط فقر ۶ میلیونی و با شعارهای "حکومت سرمایه دار مفتخور نمیخوایم"، "حکومت فقر و دزد و چپاول نمیخوایم"، "حکومت سرکوب، زندان، شلاق نمیخوایم"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" علیه کل بساط فقر، گرانی، سرکوب و دزدسالاری سرمایه داری حاکم به پا خاسته است. نکته شورانگیز اینجاست که این اتفاقات در ادامه خیزش دیمه مردم که برای جارو کردن کل بساط جهنمی جمهوری اسلامی در بیش از ۹۰ شهر به خیابان آمدند، اتفاق افتاده است و از همین رو معنا و

جایگاه دیگری پیدا میکند. در متن چنین روند تحولساز است که بحث بر سر دستمزد و زندگی و معیشت کارگر بر روی میز حکومتهای قرار گرفته است. نکته اینجاست که انعکاس این شرایط را در اظهارات مباحث جاری در کمیته مزد حکومت و در اظهارات مجلسیان و جنگ و جدالهایشان به روشنی میتوان دید. از جمله هادی ابوی دبیرکل تشکل دست ساز حکومتی "کانون عالی انجمن های صنفی کارگران میگوید: "بر اساس آمار و مستندات مختلف، هزینه ماهانه سبد معیشت یک خانوار چهار نفره کارگری اکنون به پنج میلیون تومان در ماه رسیده است". همچنین تاجیک عضو کمیته مزد شورای عالی کار بر روی افزایش ۳۰ درصدی حداقل دستمزد کنونی استدلال کرده و میگوید: "مزد تنها ۸ تا ۱۰ درصد هزینه تمام شده کالا را به خود اختصاص می دهد و حتی با افزایش ۳۰ درصدی دستمزدها سهم مزد در قیمت تمام شده کالا تنها ۳ درصد افزایش می یابد". و بعد زهرا ساعی عضو فراکسیون "کارگری" مجلس اسلامی در تشریح جزئیات نشست روز ۱۴ بهمن این فراکسیون و با تاکید بر اینکه مرکز پژوهش های مجلس خط فقر در تهران را ۳ میلیون و دویست هزار تومان اعلام کرده است، میگوید: "در این نشست این موضوع مورد بررسی قرار گرفت که با توجه

به وجود تورم، افزایش نرخها و نوساناتی که در شرایط کنونی در بازار وجود دارد باید مبلغ چهار میلیون تومان به عنوان حداقل حقوق برای کارگران تعیین شود". روشن است که مجلس خود تصویب قانونی طرحهای تعرضی با کارگران و مردم است، ته داستان را میداند. اما در دل نزاعهایشان رقم ۴ میلیون را به عنوان پیشنهاد برای تعیین میزان حداقل دستمزدها به جلو پرتاب میکند تا در مقابل حریفش دولت آس رو کرده باشد. چرا که در بیست و پنجم آبانماه دولت در بخشنامه بودجه ۹۸ از اینکه حقوق کارگران در سال آینده بطور متوسط ۲۰ درصد "افزایش" خواهد یافت و اینکه این پیشنهاد و تصویب نهایی آن با شورای عالی کار است خیر داده بود. در مقابل این پیشنهاد مجلس، هادی ابوی دبیر کل کانون عالی انجمن های صنفی کارگران، این تشکل دست ساز حکومتی رژیم نیز با طرح این سوال که نمایندگان مجلس از کجا به رقم چهار میلیون تومان رسیده اند و خشمگین از اینکه مجلس آنها را دور زده است، میگوید: "اگر مجلس خط فقر سه میلیون تومانی را تأیید می کند چرا به کمک کارگران نمی آید و برای دستمزد آنها چاره اندیشی نمی کند؟ اگر قرار بود کارگران لایحه بدهند که خودشان به مجلس می رفتند. انتظار ما از فراکسیون کارگری این است که اگر دغدغه معیشت کارگران را دارند و دشواری زندگی آنها را درک می کنند کاری برای جامعه کارگری انجام بدهند". او سپس در ادامه این سخنان میگوید: "به نظرات افراد احترام می گذاریم ولی امیدواریم منظور از این حرف این باشد که ۲۰ درصد

بالای تورم به حقوق کارگران اضافه می شود. در حال حاضر کارگران به لحاظ معیشتی تفاوتی با افراد تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی ندارند و دریافتی ناچیز آنها کفاف تنها ۱۰ روز برج را می دهد". بدین ترتیب معلوم میشود که بحث شان صرفاً بر سر افزایش ۲۰ درصدی همین دستمزد چند با زیر خط فقر و رسیدن سقف آن نهایتاً به ۱۳۳۶۸۰۰ است. این بحث ها بیش از هر چیز نشانگر صف متشتت حکومتهای و جنگ و جدالهایشان در مقابل جنبش توفنده کارگری و فضای انفجاری جامعه را به نمایش میگذارد. در عین حال در پس همه این مباحث باز در تدارک تعرضی دیگر به زندگی و معیشت کارگران و تحمیل حداقل دستمزد چند بار زیر خط فقر به کارگران و تحمیل فقر و بردگی بیشتر بر کل جامعه هستند. در این میان نقطه سازش همه دارودسته های حکومتی در گمانه زنی هایشان بر سر میزان حداقل دستمزدها، لحاظ کردن وضعیت اقتصاد داغان و به بن بست رسیده و خراب کردن بیشتر بار بحرانشان بر گرده کارگران و کل جامعه است. به گفته خودشان همه در یک کشتی سوارند و طوفان همه را با خود خواهد برد. از همین روست که اقتصاد دانان حافظ سرمایه داری حاکم نیز دارند بر همین طبل میکوبند و یکی مثل رئیس دانا از فرط واقع بینی حتی با رقمی پایین تر از آنچه خود حکومتهای ادعایش را میکنند یعنی با رقم سه میلیون و هفتصد هزار به عنوان میزان حداقل دستمزد "معقول" برای کارگران به میدان آمده است. صفحه ۱۴

موعد تعیین حداقل دستمزدها و اوضاع امروز

از صفحه ۱۳

بعد هم حرف همه شان اینست که رسیدن به چنین ارقامی قابل حصول نخواهد بود. دلیل همه این سردرگمی ها نیز به روشنی اقتصاد مفلوج و به بن بست رسیده جمهوری اسلامی و حاکمیت مشتی دزد و رانت خوار بر کرده جامعه است.

کارگران چه میگویند؟

کارگران سالهاست که با رقم و با عمل مستقیم خود به میدان آمده و حرفشان اینست که شورای عالی کار و کل بساط بردگی و توحش حاکم را قبول ندارند. حرف کارگران اینست که اگر خط فقر ۶ میلیون است، دستمزد آنها نیز در گام اول باید رقمی بالا تر از این مبلغ باشد و این را بارها در بیانیه ها و قطعنامه هایشان و در شعارهای اعتراضی شان در کف خیابان اعلام کرده اند. این رقم دادن بطور واقعی اعتراضی علیه فقر و تصمیم گیری از بالای سر کارگر بر سر معیشت و زندگیست. به عبارت روشنتر امروز اعتراض علیه سطح نازل دستمزدها و

شرایطی است که جنگ بر سر میزان حداقل دستمزدها چنین داغ است و کارگر با رقم حداقل دستمزد ۶ میلیون تومان در گام اول به میدان آمده است. بعلاوه علاوه بر افزایش دستمزدها، برخورداری از بیمه های اجتماعی فراگیر همچون تحصیل رایگان برای همه کودکان، درمان و بهداشت رایگان برای همگان، ایجاد تسهیلات لازم برای تامین مسکن و اداره شورایی و اعمال اراده مستقیم خود از طریق شوراها امروز به شعارهای اعتراضی کارگران و ۹۹ درصدی های جامعه در کف خیابان تبدیل شده است. با چنین گفتمان های آزادیخواهانه و برابری طلبانه است که امروز کارگران جلودار صحنه سیاسی جامعه شده اند و اینها همه پیشروی های مهم جنبش رادیکال و چپ برای سرنگونی و خلاصی از بختک جمهوری است. هراس رژیم اسلامی نیز از سربلندن کردن غول عظیم جنبش کارگری با چنین گفتمان هایست. مبارزه برای خواست افزایش دستمزدها را امروز باید در متن چنین اوضاعی دید و برایش صف آرای کرد.

سرگیجه حکومت و پرونده سازی علیه بخشی

کاظم نیکخواه

اسماعیل بخشی ساعت ۱۱ شب ۳۰ دی ماه توسط یک پاترول متشکل از چندین نفر از نیروهای مسلح دستگیر شد. صبح همان روز سپیده قلیان نیز که اعلام کرده بود که شکنجه شده است، دستگیر شد. روز قبل از آن یعنی روز ۲۹ دی فیلم کذایی "طراحی سوخته" از صدا و سیمای حکومت پخش شد. آنچه روشن است اینست که

فرزانه زیلابی وکیل اسماعیل بخشی میگوید برای اسماعیل بخشی سه اتهام تازه دست و پا کرده اند: "نشر اکاذیب، فعالیت تبلیغی علیه نظام، و توهین به مقامات". فرزانه زیلابی میگوید "در حالی که موکلم پیگیر مراجعات پزشکی بود، دستگیری دوم صورت گرفت و الان او در اختیار ضابط پرونده است که طرف شکایت ماست".

دستگیری آنان در اوضاع سیاسی امروز که کارگر چنین با قدرت قد علم کرده است و در اوج داغ شدن بحث بر سر تعیین حداقل دستمزدها تعرضی به کارگران و کل جامعه است. این دستگیریها را باید وسیعا محکوم کرد. جعفر عظیم زاده، پروین محمدی باید فوراً آزاد شوند. اسماعیل بخشی و سپیده قلیان که با کیفرخواست علیه زندان و شکنجه به پا خاسته اند و نیز بهنام ابراهیم زاده، معلمان در بند و تمامی زندانیان سیاسی باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند. پایان دادن به امنیتی کردن مبارزات، توقف احضار و تهدید فعالین کارگری و معلمان معترض و فعالین اجتماعی، بسته شدن پرونده های امنیتی تشکیل شده برای کارگران، معلمان و تمامی فعالین سیاسی همه و همه خواستهای فوری کارگران و کل جامعه و گامی مهم برای باز کردن بیشتر راه برای مبارزات ما کارگران و ما مردم است. در این راستا شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" یک شعار اضطراری مبارزاتی امروز کارگران و همه مردم باید باشد.*

اسماعیل بخشی اکنون در چنگ همان مامورینی است که قبلاً او را شکنجه کرده بودند. او میدانست که اگر علیه شکنجه گران افشاگری کند این اتفاق خواهد افتاد. حال سوال اینست که جمهوری اسلامی که از یک افشاگری ساده علیه شکنجه به ولوله می افتد، آیا میتواند در برابر همه مردم که دارند در روز روشن آشکارا می بینند که حقوق ابتدایی اسماعیل بخشی و سپیده قلیان پایمال شده است، بایستد و خم به ابرو نیاورد؟

از همین رو امسال قدرتمند تر از هر سال برای خواست افزایش دستمزدها و اعتراض علیه فقر و گرانی باید به میدان آمد. با همین چشم انداز و با چنین خواستهای روشنی باید حول طومارهای اعتراضی گرد آمد و پاسخ گستاخی های حکومت را داد. باید در برابر جلسات کمیته مزد شورای عالی کار تجمعات اعتراضی خود را تشکیل داد و خواستار جمع شدن بساط چانه زدن های مسخره آنها از بالای سر کارگران شد. باید خواستار برچیده شدن حقوق های نجومی شد و با قدرت بر روی خواست افزایش فوری حقوقها به رقم بالای خط فقر ۶ میلیونی تاکید گذاشت. آخرین نکته اینکه رژیم اسلامی برای عقب زدن اعتراضات کارگران بر دستگیریها و احضارهای شدت داده است. در همین روزهای اخیر جعفر عظیم زاده دبیر اتحادیه آزاد کارگران ایران و پروین محمدی نایب رئیس این اتحادیه که از پرچمداران طومار اعتراضی ۴۰ هزار کارگر در اعتراض به فقر و برای خواست افزایش فوری دستمزدها بوده اند را دستگیر کرده است.

بدنبال این یادداشت چندین نفر از مقامات حکومت اسلامی زیر فشار افکار عمومی بیرون آمدند و لب بسخن گشودند و گفتند اسماعیل بخشی شکنجه نشده است. بسیار خوب. چرا حاضر نشدید حرفهای او شنیده شود؟ چرا نه وزیر اطلاعات نه هیچکدامتان در مناظره با او شرکت نکردید؟ چرا او را در یک دادگاه علنی محاکمه نکردید؟ و چرا او را مجدداً دستگیر نمودید؟ همه اینها نشان میدهد که جمهوری اسلامی در برابر کارگران سرگیجه گرفته است.

روز جهانی حجاب تبدیل به روز جهانی علیه حجاب شد

گزارشی از فعالیت های گسترده بمناسبت "روز جهانی حجاب" و قدرت جنبش ضد حجاب!

همستگی خود را با جنبش جهانی ضد حجاب اعلام داشتند.

لازم است یادآوری کنیم که روز ۱۹ ژانویه نیز روزنامه پر تیراژ "جنوب سوئد" مقاله ای از فریده آرمان و سوسن صابری منتشر شد که در آنجا نیز مسئله حجاب و حقوق زنان در محیط های مردسالار و اسلام زده مورد توجه قرار گرفته بود. نویسندگان این مقاله خواهان ممنوعیت حجاب کودکان و بستن مدارس مذهبی و قطع روابط سیاسی و دیپلماتیک با دولتهایی نظیر جمهوری اسلامی شده بودند که ناقض حقوق زنان است.

در آلمان مینا احدی فعال سرشناس حقوق زن به همراه

عصر همین روز نیز یک سمینار علیه حجاب در این شهر برگزار گردید. سخنرانان این سمینار مهین علیپور، رابیکا هیبنت، ریگا رثوف و نسترن گودرزی بودند. میلاد رسایی منش و اندیشه علیشاهی این سمینار را مدیریت میکردند. سمینار از طریق اینستاگرام و فیسبوک زنده پخش می شد. سمینار با قرائت یک بیانیه در باره ممنوعیت حجاب برای کودکان توسط کریم شاه محمدی به کار خود پایان داد. در همانحال فعالین حقوق زن در شهر مالمو واقع در جنوب سوئد با تهیه چند کلیپ زیبا و تاثیر گذار که در آن زنان جوان حجاب را به زیر پا می اندازند و یا آترا می سوزانند،

غرب، با نشان دادن حجاب علیه زنان و مردم پناهنده و خارجی فضا سازی میکنند. راسیسم و مذهب ماهیتا تبعیض آمیز هستند و ما باید با دفاع از جهانشمولی حقوق انسانی و دفاع از زنان و کودکان صفی مترقی و انسانی درست کنیم برای دفاع از آزادی پوشش و آزادی عقیده و بیان و بر علیه زن ستیزی و تحقیر و سرکوب زنان!

روز جمعه اول فوریه که مصادف با "روز جهانی حجاب" بود یک تظاهرات خیابانی در شهر استکهلم برگزار شد. در این تظاهرات شعارهایی نظیر "نه به حجاب"، "نه به سکسیم"، "نه به راسیسم"، "زنده باد آزادی" سر داده شد.

#النقاب_تحت_رجلي (نقاب زیر پاهایم) به وجود رویند و حجاب اجباری اعتراض کردند و با انتشار عکس هایی از نقابهایشان که زیر پا گذاشته شده بود اعتراض خود را به این نماد تحقیر زن به نمایش گذاشتند. اوج گیری این کمپین خشم اسلامیون در عربستان را به همراه داشت. نکته جالب توجه کمپین عربستان را به همراه داشت. نکته جالب توجه کمپین

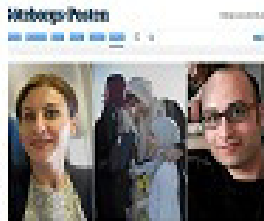
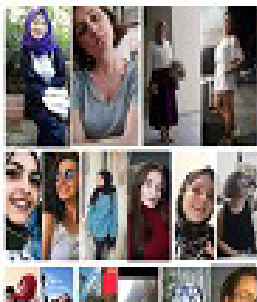
عکس ها و فیلم های مبارزه زنان ایران علیه حجاب و دختران خیابان انقلاب بود. در ترکیه زنان عکسهای ده سال پیش خود را که در آنها محجبه بودند در کنار عکس حال خود که بی حجاب است قرار دادند و با این چالش نشان دادند که عطش آنها به رهایی و آزادی هر گونه مانع و سرکوبی را کنار می گذارد. در مصر جمعی از زنان در قاهره با برداشتن برقع و حجاب جدا شدن از اسلام را جشن گرفتند.

امسال در سوئد مقاله ای از دو تن از اعضای شورای اکس مسلم، نسترن گودرزی و میلاد رسایی منش، در دو روزنامه پر تیراژ این کشور یعنی "داگتر نی هتر" و "یوتوری پستن" به چاپ رسید که توجه میلیونها خواننده این روزنامه های را به واقعیت تلخ حجاب برای میلیونها زن در کشورهای اسلام زده جلب کرد. در این مقاله منجمه می خوانیم که: "حجاب بر سر کردن از سوی برخی افراد و سازمانها بعنوان یک فعالیت علیه راسیسم به افکار عمومی فروخته میشود در حالیکه اسلام و همین تحمیل حجاب بیانگر آپارتاید جنسیتی است و راسیستها در اروپا و در

از سال ۲۰۱۳ از سوی یک زن مسلمان ساکن آمریکا روز اول فوریه لقب "روز جهانی حجاب" گرفته است. قصد مبتکرین برگزاری چنین روی این بوده است که حجاب اسلامی را در زرق و برق ضد راسیستی و تبعیض ستیزانه پپوشانند و موضوعی ای را که فی الواقع مشکل میلیونها زن در کشورهای اسلام زده است بعنوان نعمتی برای زنان به جهانیان بفروشند.

اما این روز از همان آغاز با اعتراضات جهانی جنبش رهایی زن در سراسر جهان روبرو شد و بدینترتیب "روز ضد حجاب" نیز شکل گرفت. سال ۲۰۱۵ فراخوان "نه به روز حجاب" با هشتگ #NoHijabDay برای مقابله با روز جهانی حجاب در سطح جهان راه اندازی شد. همراه با تبلیغات مشمشر کننده جریانات اسلامی در باره حجاب در این روز، جنبش ضد حجاب نیز بطور موازی عرض اندام می کند و اعتراض خود را به اشکال مختلف از برگزاری جلسه، تا میتینگ خیابانی و آتش زدن حجاب و غیره در این روز به نمایش می گذارد. بطوریکه امروز می توان گفت که به یمن این فعالیت ها "روز جهانی حجاب" به ضد خود تبدیل شده است.

با نزدیک شدن به اول فوریه ۲۰۱۹ اعتراضات زنان عربستان در شبکه های اجتماعی اوج گرفت و مبارزه علنی علیه حجاب بیشتر از سالهای گذشته به چشم میخورد. امسال زنان مبارز از کشورهای اسلامزده با استفاده از هشتگ





اصلی در دنیا مجبور شدند صدای ما را هم منعکس کنند" او سخنان خود در این تظاهرات را چنین پایان برد: "یکبار دیگر میخواهم بگویم من مخالف حجاب هستم؛ اگر یک امر فرهنگی است، من مخالف حجاب هستم اگر امری مذهبی است، مخالف حجاب هستم، بویژه امروز که امری سیاسی است و اگر الله اینرا گفته، سالها است که گفته ام مخالف این الله هستم و اضافه میکنم که مخالف سیاست مماشات دولتهای غربی با این جنبش و حکومتهای اسلامی و مخالف مالتی کاترالیسم و نسبیت فرهنگی هستم. زنده باد جنبش علیه حجاب، زنده باد مبارزات زنان علیه حجاب!"*

کشی و حجاب را فرهنگ آن مردم و توراتس و همیستگی با این جنبش زن ستیز را فراخوان داد. دولتهایی که با حکومت اسلامی ایران و عربستان سعودی و طالبان و بوکوحرام و بقیه رابطه حسنه دارند و اصلا خودشان این هیولاها را کمک کردند به قدرت برسند و با آنها میسازند. " مینا احدی با اشاره به حضور جنبش آنتی حجاب در روز اول فوریه گفت: "امسال روز جهانی حجاب به یک تف سر بالا برای فراخوان دهنده و جنبش اسلامی تبدیل شد نه بدلیل دفاع روشنفکران و فمینیستها از ما بلکه فقط و فقط بدلیل مبارزه ما زنان از عربستان سعودی و ایران و ترکیه و عراق و افغانستان و سومالی و سودان و پاکستان ... امسال رسانه های

یک وسیله جنسی برای لذت بردن و نه یک انسان برابر با مردان. من در اینجا البته فقط از یک سند تاریخی و یک کتاب منسوخ حرف نمیزنم از بر باد رفتن زندگی میلیونها و میلیونها زن حرف میزنم، از بی حقوقی و سرکوب و از بی حرمتی و قتل ناموسی و ازدواج اجباری و از به بند کشیدن عواطف و احساسات حرف میزنم. " مینا احدی در ادامه سخنان خود در باره نقش مماشاتگرایانه دول غربی با جریانات اسلامی گفت: "من امروز اینجا اعلام میکنم که مشکل ما فقط جنبش اسلامی و آخوند و منبر و مسجد در کشورهای اسلام زده و دراروپا نیست، بلکه مشکل اصلی بستر فکری و سیاست رسمی در غرب است که ایران را کشور اسلامی نام نهاد و زن

مرکز شهر کلن میتینگ برپا شد که در آن نمایندگان چند سازمان و حزب و همچنین مخالفین حجاب سخنرانی کردند. این میتینگ در ادامه مجموعه فعالیتهای گسترده در آلمان علیه این روز بود که انعکاس گسترده مطبوعاتی داشت. خبر برگزاری این میتینگ از سه شبکه تلویزیونی پخش شد. مینا احدی یکی از سخنرانان این تظاهرات بود. مینا احدی خود در باره حجاب گفت: "ما در مورد یک پارچه و یا یک مدل لباس حرف نمیزنیم، ما در مورد پارچه سیاهی حرف میزنیم که روی انسانیت زنان کشیده میشود. مهم نیست که این را خود آن زن انتخاب کرده و یا بدلیل مذهب و فرهنگ و سنت و خانواده و یا بویژه اکنون به زور پاسبان و شلاق زدن و گردن زدن و زندان و شکنجه به او تحمیل کرده باشند، حجاب اسلامی یعنی سند بردگی زن، یعنی سند نابرابر بودن زنان و مردان و یعنی سند تحقیر و به بند کشیدن زنان. " او در ادامه گفت: "وقتی به کنه این موضوع و توجهات قران و اسلام در این مورد نگاه کنید، خدا که یک مرد است خطاب به مردان کره زمین میگوید، نعمات فراوانی برای شما خلق کرده ایم، یکی هم زنان هستند. از آنها میتوانید استفاده کنید، چهار زن و هزار صیغه، آنها بردگان خانگی شما هستند، میتوانید به بستر آنان نزدیک شوید و اجازه ندارند تمکین نکنند و اگر تمکین نکردند اجازه دارید کتک بزنید و خطاب به زنان میگوید شما ناموس مردان هستید و وظایف زنان سوختن و ساختن در این دنیا است،

دیگر مدافعین حقوق زنان روزهای پر کاری را داشتند. ابتدا روزنامه بیلد روز جمعه اول فوریه ۲۰۱۹ یک گزارش مفصل از مبارزه زنان در ایران علیه حجاب منتشر کرد. در این گزارش که نگاهی است به مبارزات زنان در هشت مارس ۱۳۵۷ از جمله با زنان شرکت کننده در این تظاهرات و منجمله هاید در آگاهی استاد وقت زبان انگلیسی در دانشگاه تهران و همچنین فریده آرمان مصاحبه شده است. این گزارش با نقل قولی از مینا احدی چنین به پایان می رسد: "من قول میدهم که زمانی که ایران آزاد شود، ما زنان اروپایی را به ایران دعوت کنیم، آنها میتوانند از این زنان مبارز در ایران بسیار بیاموزند." مینا احدی روز جمعه ۱ فوریه در برنامه ای لایو در تلویزیون سراسری آلمان شرکت کرد و همچنین دوپچه وله آلمانی و ترکی نیز با وی مصاحبه انجام دادند. در برلین زنان در مقابل سفارت عربستان سعودی علیه حجاب یک تجمع اعتراضی برپا کردند. خبر تظاهرات برلین را شبکه اول آلمان در مهمترین بخش خبری نشان داد و شبکه دوم تلویزیون آلمان، در این مورد برنامه ای تهیه کرد. پیش از برگزاری تظاهرات علیه حجاب در شهر کلن در روز شنبه ۲ فوریه رسانه های مختلف آلمانی با مینا احدی تماس گرفتند و در این خصوص گفتگو کردند. از جمله ربه کا هیلاوتر خبرنگار معروف آلمانی که در مورد اعتراضات علیه حجاب برای چند شبکه خبری برنامه تهیه کرد. مینا احدی با هفت شبکه مهم آلمان مصاحبه و گفتگو انجام داد. روز شنبه دوم فوریه به دعوت نهاد اکس مسلم در

تجمع اعتراضی معلمان شاغل و بازنشسته در اصفهان شکنجه، مستند دیگر اثر ندارد

همچنین با شعارهایی مردم را به حمایت از خواستها و مبارزاتشان فرا خواندند.

معلمان شاغل و بازنشسته در شهرهای دیگر نیز چون اردبیل، کرمانشاه، ارومیه، خرم آباد، سنندج، سقز و میوان برای ساعت ده صبح ۲۵ بهمن و با خواستهایی که در تجمع این روز در اصفهان نیز فریاد زده شد، فراخوان به تجمع داده اند. معلمان شاغل و بازنشسته شایسته و وسیعترین حمایتهاست.

شعارهایی چون "معلم زندانی آزاد باید گردد"، "مستند، شکنجه دیگر اثر ندارد" جواب سرکوبگری های حکومت اسلامی را دادند و خواستار آزادی همکاران در بند خود شدند. این شعارها اکنون به شعارهای مردم در اعتراضات تبدیل شده و پاسخی به دستگاه سرکوب حکومت است. شعارهای دیگر معلمان عبارت بودند از: "فریاد، فریاد، از اینهمه بیداد"، "دشمن ما همین جاست، دروغ میگن آمریکاست".

در این تجمع با شعار "معلم، کارگر، کشاورز، اتحاد، اتحاد" بر همستگی مبارزاتی بخشی های مختلف مردم در این شهر علیه فقر، فساد و بساط دزد سالاری سرمایه داری حاکم تاکید گردید. در این تجمع حضور زنان چشمگیر بود. مردم

امروز هجدهم بهمن ماه معلمان شاغل و بازنشسته در شهر اصفهان بنا بر تصمیمی از قبل اعلام شده و علیرغم حضور وسیع نیروهای انتظامی در زیر پل زاینده رود مقابل هتل کوثر تجمع کردند. این تجمع در اعتراض به تشدید دستگیری و فشار بر روی معلمان معترض در شهرهای مختلف با خواست محوری پایان دادن به امنیتی کردن مبارزات و آزادی معلمان زندانی بر پا شده بود. تحصیل رایگان برای همه کودکان، افزایش حقوق ها به بالای خط فقر ۶ میلیون برای معلمان شاغل و بازنشسته، درمان رایگان و بهینه سازی مدارس از دیگر خواستههای اعلام شده تجمع کنندگان بود.

در این تجمع معلمان شاغل و بازنشسته با

اعتصاب کارگران پروژه ایسان تبریز در اعتراض به عدم دریافت ۷ ماه حقوقهای معوقه!

مبارزات کارگری در صورت کشانده شدن به سطح شهر، میتواند ضمن جلب حمایت مردم، کارفرما و سرمایه داران را بیش از پیش تحت فشار قرار دهد.

کارگران و مردم شهر تبریز! اعتصاب و اعتراض کارگران پروژه ایسان به حمایت شما نیاز دارد. به هر شکلی که ممکن است از مبارزات این کارگران حمایت کنید. شما هم بهتر میدانید، کارگری که ۷ ماه حقوق دریافت نکرده، خود و خانواده اش زیر شدیدترین فشارهای اقتصادی قرار دارند، نباید این انسانها را تنها گذاشت.

باعث و بانی چنین شرایط جهنمی برای کارگران و همه مردم، رژیم آیت الله دزد و میلیاردر میباشد. حمایت کارگران و مردم از مبارزات همدیگر، خود گام مهمی در پیوند بهم دوختن مبارزات و هر چه قویتر کردن صفوف متحد جنبشی عظیم است که میتواند با گسترده و سرتاسری شدن اش، سرنگونی این رژیم را سریعتر نماید.

زنده باد اعتصابات و اعتراضات سرتاسری کارگران پیش بسوی تشکیل شوراهای اعتراضات و اعتصابات

کمیته اذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۷ بهمن ۱۳۹۷ برابر با ۶ فوریه ۲۰۱۹

بنا به اخبار مندرج در رسانه ها، کارگران پروژه ایسان تبریز (یک برج تجاری- مسکونی ۵۰ طبقه ای)، مهمترین پروژه درون شهری تبریز، با اعتصاب و به تعطیلی کشیدن کارگاه، به عدم پرداخت ۷ ماه حقوق خودشان اعتراض کردند.

در طول یکی دو سال گذشته، تعطیلی کارخانجات و پروژه های عمرانی به یک امر عادی در ایران، تبدیل شده است. کارگران چنین واحدهایی با عدم دریافت حقوقهای ۵ برابر زیر خط فقر و با توجه به گرانی سرسام آور کالاهای اساسی زندگی، با مشکلات زیادی روبرو میشوند و ادامه چنین وضعیتی برایشان غیرقابل تحمل گردیده است.

کمیته اذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران، ضمن حمایت از اعتصاب و اعتراض برحق این کارگران، آنان را به تشکیل مجمع عمومی و ایجاد شورای کارگری کارگاه خود، فرامیخواند. این شورا میتواند کارگران را در امر متحد کردن و هدایت و رهبری این اعتصاب تا حصول نتیجه و دریافت حقوقها یاری رساند. یکی از راههای مهم پیشبرد این مبارزه، کشاندن اعتراض و اعتصاب به مقابل شهرداری و استانداری تبریز میباشد. تجربه مبارزات کارگران سایر مناطق نشان داده است که



اعتصاب کارگران پروژه ایسان تبریز به دلیل ۷ ماه حقوق عقب افتاده

تابلو اعلانات

سخنرانی ها، تظاهرات ها و جلسات



ایران به کجا می رود؟

بررسی سیر تحولات ایران در یکسال اخیر
موقعیت چپ، راست و چشم انداز آینده

سخنران: حمید تقوایی

شنبه، ۹ فوریه ۲۰۱۹ - ساعت ۱۴:۳۰ تا ۱۷:۳۰
تورنتو، ۵۱۰۰ خیابان یانگ - نورت یورک سیویک سنتر

گرامی یاد ۸ مارس روز جهانی زن؟



برنامه شامل:
- سخنرانی: شویو میچیموتو
- مرگ: زنده از گروه خبری آگروا با مسئولیت فریبرز کریمی
- سپس ۵۵ مراهان به همراه عزیزان شرکت کننده برنامه را تا پاس از شب ادامه خواهد داد.

یوتیوبی (سوئد)

شنبه - ۹ مارس ۲۰۱۹، از ساعت ۷ عصر
محل: Folkets Hus Hammarkullen
یا اسبورهی ۴، ۸ و ۹ بظرف Angered
غذا و نوشیدنی در محل موجود است.
روز ۵۰ سالگرد
ورودی برای پناهندهان رایگان است.
روز و ساعت این برنامه را بخاطر بسیاری دوستانتان را نیز
به این برنامه دعوت کنید.
تلفن تماس: سیدله اسدی ۰۷۳۷۱۷۸۱۳ (+۴۶)
حزب کمونیست کارگری ایران، تشکیلات محلی تورنتو

آکسیون اعتراضی علیه دستگیری مجدد فعالین کارگری در فرانکفورت - آلمان

شنبه، ۹ فوریه از ساعت ۲ تا ۴ عصر

Frankfurt Samstag

گرامی داشت روز جهانی زن در ونکوور - کانادا

جمعه، ۸ مارس از ساعت ۵:۳۰ تا ۷ عصر
مقابل آرت گالری

Email: fwd.vancouver1234@gmail.com
Tel: 604 727 8986

پاتوق فدراسیون در استکهلم

هرجمعه ساعت ۶ بعد از ظهر
محل دیدار دوستان و آشنایی با دوستان جدید
محل کپ و گفتگوی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی
آدرس: Torkel Knutsson gatan 39/Mariatorget
مسئول پاتوق هوشیار سروش patogh.st@gmail.com

برنامه این هفته پاتوق، جمعه - ۸ فوریه ۲۰۱۹

گفت و شنود با عبدالله اسدی
در مورد اوضاع جدید پناهندگی

تلفن تماس: سارا نخعی: 0707175542

فراخوان معلمان شاغل و بازنشسته به تجمع اعتراضی معلم زندانی آزاد باید گردد!

همه زندانیان سیاسی، معلمان شاغل و بازنشسته برای پیگیری خواسته‌هایشان و در اعتراض به در بند نگاهداشتن شماری از معلمان و دستگیری‌ها و احضارهای اخیر در چندین شهر از جمله سنندج، مریوان، سقز، اصفهان، خرم‌آباد، اردبیل و کرمانشاه فراخوان به تجمعات اعتراضی داده‌اند. این تجمعات در اصفهان برای ساعت ۴ عصر روز هجدهم بهمن در محل سی و سی‌پل، و در شهرهای سنندج، سقز، مریوان، خرم‌آباد و اردبیل در ۲۵ بهمن ساعت ده صبح مقابل اداره آموزش و پرورش این شهرها برگزار خواهد شد. معلمان شاغل و بازنشسته در کرمانشاه نیز در ساعت ده صبح روز دوم اسفند به تجمع در مقابل آموزش و پرورش فراخوان داده‌اند.

حزب کمونیست کارگری همگان را به حمایت وسیع و همه‌جانبه از اعتراضات معلمان شاغل و بازنشسته فرا میخواند. هم‌اکنون شماری از معلمان معترض از جمله اسماعیل عبیدی، محمود بهشتی، محمد حبیبی، روح‌الله مردانی، عبدالرضا قنبری و محمد علی زحمتکش در زندان هستند. شمار دیگری از معلمان احضار و تهدید به زندان بازداشت شده‌اند. معلمان زندانی و تمامی زندانیان سیاسی باید فوراً آزاد شوند. باید فوراً به امنیتی کردن مبارزات خاتمه داده شود و احضارها و تهدیدات خاتمه یابد.

پیش‌بسوی
اعتصابات سراسری
حزب کمونیست
کارگری ایران
۱۷ بهمن ۱۳۹۷،
۶ فوریه ۲۰۱۹

معلمان شاغل و بازنشسته برای پیگیری خواسته‌هایشان و در اعتراض به در بند نگاهداشتن شماری از معلمان و دستگیری‌ها و احضارهای اخیر در چندین شهر از جمله سنندج، مریوان، سقز، اصفهان، خرم‌آباد، اردبیل و کرمانشاه فراخوان به تجمعات اعتراضی داده‌اند. این تجمعات در اصفهان برای ساعت ۴ عصر روز هجدهم بهمن در محل سی و سی‌پل، و در شهرهای سنندج، سقز، مریوان، خرم‌آباد و اردبیل در ۲۵ بهمن ساعت ده صبح مقابل اداره آموزش و پرورش این شهرها برگزار خواهد شد. معلمان شاغل و بازنشسته در کرمانشاه نیز در ساعت ده صبح روز دوم اسفند به تجمع در مقابل آموزش و پرورش فراخوان داده‌اند.

معلمان شاغل و بازنشسته بارها دست به تجمع و اعتراض زده‌اند و خواسته‌های خود را که در واقع خواسته‌های اکثریت مردم است فریاد زده‌اند و مورد تأکید قرار داده‌اند. آزادی معلمان زندانی و

گذاشت و صدها و هزاران انسان دیگر صدای او را رساتر منعکس خواهند کرد و جمهوری اسلامی توان مقابله با آنرا ندارد.

جامعه یکبار دیگر با تمام قوا علیه حکومت و سیستم قضایی اش باید بپاخیزد و خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط اسماعیل بخشی و سپیده قلیان و محاکمه شکنجه‌گران شود. جامعه باید بلند شود و خواهان آزادی جعفر عظیم‌زاده و پروین محمدی، و کلیه کارگران و زندانیان سیاسی شود. باید پرونده سازی علیه کارگران و معلمان و بقیه مردم را محکوم کرد. رژیم از همیشه در مانده‌تر، منفورتر و ضعیف‌تر است. باید فشار را علیه حکومت بیشتر کرد و اعتصابات و اعتراضات را گسترش داد. حزب کمونیست کارگری قاطعانه از تلاش و کارزار جهانی برای آزادی اسماعیل بخشی و سپیده قلیان و جعفر عظیم‌زاده و پروین محمدی و همه زندانیان سیاسی پشتیبانی میکند و همه کارگران و مردم را به پیوستن به این کارزار فرا میخواند.

حزب کمونیست
کارگری ایران
۱۸ بهمن ۱۳۹۷،
۷ فوریه ۲۰۱۹

پرونده سازی جدید علیه اسماعیل بخشی را محکوم میکنیم!

گفتند شکنجه‌ای در کار نبوده است. افکار عمومی متوجه زبونی حکومت شد. فکر کردند با به اصطلاح مستندسازی علیه او میتوانند ورق را برگردانند اما مستندسازی نیز با شعار مستند، شکنجه دیگر اثر ندارد از جانب مردم پاسخ گرفت. جمهوری اسلامی درمانده‌تر از پیش، دستگیری مجدد او و پرونده سازی جدید علیه او را انتخاب کرد. عین این مساله در مورد سپیده قلیان نیز اتفاق افتاد. سپیده پس از آزادی اش گفت او و بخشی مورد شکنجه قرار گرفته‌اند و درخواست کرد دادگاهش علنی برگزار شود تا مردم در جریان این پرونده قرار گیرند. جمهوری اسلامی که میدانست هرنوع علنی کردن دادگاه به صحنه محاکمه خود او منجر میشود، سپیده قلیان را مجدداً دستگیر کرد.

دستگیری بخشی و سپیده قلیان یک گستاخی آشکار و تعرضی علیه همه مردم معترض است. اسماعیل بخشی صدای طبقه کارگر آگاه و کل انسانیت در جامعه است و در قلب کارگران و مردم جای دارد. صدای او با دستگیریش خاموش نمیشود. هزاران بخشی دیگر پا به صحنه خواهند

فرزانه زیلایی وکیل مدافع اسماعیل بخشی گفته است که در یک پرونده سازی جدید سه اتهام تازه متوجه اسماعیل بخشی کرده‌اند: "نشر اکاذیب"، "فعالیت تبلیغی علیه نظام" و "توهین به مقامات". بخشی ۲۵ روز در زندان بود، زیر شکنجه‌های جسمی و روحی بازجویی شد و نهایتاً آزاد شد. بنابراین تنها دلیل دستگیری و پرونده سازی جدید علیه او، دعوت به مناظره با وزیر اطلاعات در مورد شکنجه شدن او در زندان است. این یک بار دیگر زبونی و درماندگی حکومت و اوج رذالت دستگاه قضائی کذائی و کل جنایتکاری حکومت را جلوی چشم جامعه میگذارد.

نه وزیر اطلاعات و نه هیچ مقام دیگر حکومت جرات نکرد با او مناظره کند، میدانستند که بازنده تمام عیار این مناظره خواهند شد. اما دعوت به مناظره در مورد شکنجه در جمهوری اسلامی به معنی "نشر اکاذیب، فعالیت تبلیغی علیه نظام و توهین به مقامات" است. ابتدا سران سه قوه به صف شدند و گفتند شکنجه را بررسی میکنیم. اما بدون حضور بخشی و وکیل او به اصطلاح بررسی کردند و

- ما خواستار بایکوت و انزوای سیاسی بین المللی حکومت سرکوبگر جمهوری اسلامی و اخراج آن از سازمان جهانی کار و تمامی نهادهای جهانی هستیم.

به امید آزادی همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی
ارسال ناظر نماینده واحد سیدنی کمپین برای آزادی کارگران زندانی در ایران
۱۲ بهمن ۱۳۹۷، فوریه ۲۰۱۹
<http://www.free-them-now.com/>

گزارش برگزاری میز اطلاعاتی و پیکت اعتراضی در سیدنی استرالیا در حمایت کارگران زندانی در ایران

سیاسی هستیم، ما جمهوری اسلامی را برای تعقیب و پیگرد فعالین کارگری و مخالفان سیاسی محکوم می کنیم،
- ما از مبارزات کارگران و مردم ایران برای حق تشکل، حق اعتصاب و آزاری، برابری و رفاه و داشتن یک زندگی انسانی حمایت میکنیم.

که داشتیم افراد بسیاری به ما مراجعه کردند و از آنها خواسته میشد که طوماری تحت عنوان "در همبستگی با کارگران زندانی و زندانیان سیاسی در ایران" را امضاء کنند. مفاد مورد اشاره این طومار به قرار زیر بودند:
- ما همبستگی خود را با کارگران در بند اعلام می کنیم و خواهان آزادی بی قید و شرط آنان و همه زندانیان

انگلیسی کمپین بوسیله یکی از فعالین در میان همگان توزیع می شد. ما با شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی، کارگران زندانی آزاد باید گردد، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، تلاش میگردیم توجه مردم در محل را به موضوع اعتراض خود و همبستگی با مبارزات کارگران در ایران جلب کنیم. در طول دو ساعت برپایی میز اطلاعاتی و پیکت اعتراضی

از ساعت ۴ تا ۶ عصر روز سی و یکم ژانویه واحد سیدنی کمپین برای آزادی کارگران زندانی (Free Them Now) در دفاع و برای آزادی اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، علی نجاتی و همه کارگران در بند و همینطور در اعتراض به سرکوبگری های جمهوری اسلامی یک میز اطلاع رسانی در حومه پاراماتا در غرب سیدنی با حضور فعالین این کمپین و تنی چند از افراد منفرد مخالف جمهوری اسلامی برگزار نمود.

بر روی این میز اطلاعاتی های "کمپین برای آزادی کارگران زندانی" در رابطه با دستگیری دوباره اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، علی نجاتی و دستگیری جعفر عظیم زاده و پروین محمدی گذاشته شده بود و از این طریق تلاش شد که به مردم اطلاع رسانی شود. همچنین پوستره های اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، علی نجاتی و دیگر کارگران زندانی توجه مردم حاضر در محل را به خود جلب میکرد. در خلال برگزاری این میز با مراجعین به بحث و تبادل نظر در مورد مسائل ایران می پرداختیم. ضمن اینکه بروشورهای حاوی اطلاعاتی های فارسی و



کارگران، مردم، زنان، جوانان:

که همه شما در قلبتان حس میکنید. به حزب خودتان پیوندید.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ بهمن ۱۳۹۷،
۶ فوریه ۲۰۱۹

زندگیش برایش تراشیده میشود و شما هر روزه آنها را حس میکنید، مدفون است.

حزب کمونیست کارگری ایزاری است برای مبارزه در راه آن سوسیالیسم، انسانیت و برابری طلبی

نوده اند. قالب نژادی، قالب مذهبی، قالب ملی، قالب قومی، قالب سنی، قالب جنسیتی، هیچکدام اینها هویت ما را در بدو تولدمان شکل نداده اند. آن سوسیالیسم درونی ما، آن آدم سوسیالیستی که داخل پوست جلد ماست زیر بار هویتهایی که در طول

اکثریت عظیم مردم در جهان کمونیست هستند و خود نمیدانند. در وجود تک تک ما سوسیالیستهای پرحرارتی نهفته است که میخواهد از این قالب بیرون بزند. از قالبهایی که هیچکدام از آنها از بدو تولد همراه ما

از صفحه ۲۱ لیست حمایت و همبستگی با

اتحادیه کارگران دولتی و خدمات در کانادا بازداشت دوباره اسماعیل بخشی، سپیده قلیان و جعفر عظیم زاده و پروین محمدی را محکوم

گرفتیم. ما همچنین از دستگیری جعفر عظیم زاده و پروین محمدی بخاطر مبارزاتشان مطلع شدیم. از طرف ۷۷۰۰۰ عضو اتحادیه کارگران دولتی و خدمات در کانادا (BCGEU)، موج جدید سرکوب کارگران و حقوق آنها در ایران را محکوم می‌کنم.

ما قاطعانه از شما می‌خواهیم که بلافاصله کارگران بازداشت شده را آزاد کنید. ما از شما می‌خواهیم که شکنجه کارگران و متحدان آنها را برای اعتراف‌گیری متوقف کنید. ما از شما می‌خواهیم که به سرکوب حقوق مشروع کارگران مانند حق اعتصاب و حق پیوستن یا ایجاد تشکل مستقل خود را که در کنوانسیون‌های بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است، خاتمه دهید. ما همبستگی و حمایت خود را با جنبش کارگری در ایران اعلام می‌کنیم و خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط کارگران زندانی در ایران هستیم.

با ارادت: استفانی
اسمیت دبیر کل اتحادیه
BCGEU

شکنجه کارگران برای اعتراف‌گیری و پایان دادن به سرکوب حقوق پایه‌ای کارگران چون حق اعتصاب و حق ایجاد تشکل مستقلشان شده است. او در خاتمه خواستار آزادی تمامی کارگران زندانی در ایران شده است. متن این نامه ضمیمه است.

کمپین برای آزادی
کارگران زندانی
shahla.Daneshfar2@
gmail.com
http://free-them-
now.com

۵ فوریه ۲۰۱۹، ۱۶ بهمن
۹۷

از: استفان اسمیت دبیر
اتحادیه کارگران دولتی و
خدمات در کانادا
به "خامنه‌ای و حسن
روحانی

موضوع: بازداشت مجدد
اسماعیل بخشی و سپیده
قلیان و دستگیری جعفر
عظیم زاده و پروین
محمدی

ما توسط کمپین برای آزادی
کارگران زندانی (Free Them
Now) در جریان بازداشت
اسماعیل بخشی و سپیده
قلیان برای دومین بار قرار

بدنبال تماس مسعود ارژنگ عضو کمپین برای آزادی کارگران زندانی، استفانی اسمیت دبیر کل اتحادیه کارگران دولتی و خدمات در کانادا برای بار دوم در تاریخ ۴ فوریه طی نامه‌ای سرگشاده به خامنه‌ای و حسن روحانی دستگیری مجدد اسماعیل بخشی و سپیده قلیان، دستگیری جعفر عظیم زاده و پروین محمدی و موج جدید سرکوب کارگران و حقوق آنها در ایران را محکوم کرده است. استفانی اسمیت قبل از آن با همین مضمون نامه‌ای به مقامات ایران داده بود. اما با دریافت خبر دستگیری جعفر عظیم زاده و پروین محمدی از اعضای رهبری اتحادیه آزاد کارگران ایران و دو تن از چهره‌های سرشناس کارگری، در عکس‌العملی سریع با اضافه کردن اسامی این عزیزان به نامه اعتراضی سرگشاده‌اش انزجار خود را از سرکوب‌گری‌ها حکومت اسلامی اعلام داشت. استفانی اسمیت در این نامه از سوی ۷۷ هزار عضو این اتحادیه خواستار آزادی فوری کارگران بازداشتی، پایان دادن به

عفو بین‌الملل با انتشار یک فراخوان فوری، از شبکه فعالان خود و عموم مردم خواست که به حسن روحانی، رئیس‌جمهوری اسلامی نامه‌های اعتراضی بنویسند و خواهان آزادی فوری اسماعیل بخشی و سپیده قلیان شوند و بخواهند تا زمان آزادی از هرگونه شکنجه و آزار مصون بمانند.

عفو بین‌الملل در نامه به روحانی خواستار رسیدگی به شکایات شکنجه اسماعیل بخشی و سپیده قلیان و محاکمه شکنجه‌گران در محاکم قضایی شده است.

چندین سازمان و رهبران اتحادیه‌ها و نمایندگان پارلمان دانمارک خواهان آزادی فوری اسماعیل بخشی و سپیده قلیان شده‌اند؛ دبیر اول کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری دانمارک (Bente Sorgenfrey) اتحادیه سراسری، دانمارک، مشاور بین‌المللی کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری دانمارک Heidi R. nne، رئیس بخش بین‌الملل فدراسیون اتحادیه کارگران دانمارک (Jesper Nielsen) (بزرگترین اتحادیه کارگری دانمارک با ۳۰۰ هزار عضو)، نماینده پارلمان از حزب چپ Red-Green Alliance و سخنگوی سیاست خارجی حزب Eva Flyvholm، نماینده پارلمان از حزب چپ Red-Green Alliance سخنگوی حزب در مسائل کارگری Finn S. rensen، نماینده پارلمان از حزب چپ Red-Green Alliance و سخنگوی مسائل اتحادیه اروپا S. ren S. ndergaard، سازمان کارگری حزب چپ Red-Green Alliance، هماهنگ‌کننده سازمان کارگری حزب چپ Red-Green Alliance، Anders Olesen، نایب رئیس اتحادیه مربیان کودک و مددکاران اجتماعی دانمارک، Jan Hoby، سازمان دانشجویان مارکسیست در دانشگاه کپنهاک و دانشگاه Roskilde، سازمان سوسیالیست‌های انقلابی (بخش دانمارک از گرایش مارکسیستی)، اتحادیه سراسری کارگران نقاشان ساختمانی دانمارک، اتحادیه کارگران نقاشان ساختمانی استان کپنهاک، اتحادیه کارگران نقاشان ساختمانی بخش شلند، اتحادیه کارگران نقاشان ساختمانی بخش یولند شمالی، اتحادیه کارگران نقاشان ساختمانی بخش یولند جنوبی، اتحادیه کارگران نقاشان ساختمانی بخش یولند میانی

- شورای اتحادیه‌های کارگری ونکور و حومه در کانادا
- کنفدراسیون جهانی سندیکای اینداستریال

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سرمدیر: خلیل کیوان

ایمیل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

زنده باد بی‌حجابی!

حجاب اسلامی سند بردگی زن، سند نابرابر بودن زنان و مردان، سند تحقیر و به بند کشیدن زنان و کل جامعه است. پارچه سیاهی است که روی انسانیت زنان میکشند تا نه تنها زنان که کل جامعه را به بند کشند. زمان آن فرا رسیده است که حجاب، این نماد بی‌حقوقی کل جامعه، را عملاً ملغی کنیم، بی‌حجابی را باز هم گسترش دهیم و هر چه وسیعتر در کوچه و خیابان و تجمعات عمومی، در مدرسه و دانشگاه، در کارخانه و ادارت و محل کار و در وسائل نقلیه عمومی و خصوصی بدون حجاب ظاهر شویم و آخرین تلاش‌ها و مقاومت‌های جمهوری اسلامی برای حفظ حجاب را درهم شکنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ بهمن ۱۳۹۷، ۶ فوریه ۲۰۱۹





جرم پروین محمدی دفاع از حقوق کارگران و حقوق انسانهاست پروین محمدی باید فوراً آزاد شود

پروین محمدی نایب رئیس اتحادیه آزاد کارگران ایران و چهره سرشناس جنبش کارگری از نه بهمن در زندان است. بنا به خبر منتشر شده در تاریخ هفدهم بهمن ماه از سوی محمد علی جداری فروغی وکیل جعفر عظیم زاده و پروین محمدی به نقل از خواهر پروین از چند روز گذشته پروین محمدی هیچگونه ملاقات و تماس تلفنی با خانواده نداشت است. این موضوع موجب نگرانی شدید خانواده و همزمانش در اتحادیه آزاد شده است. ی خبری از وضعیت پروین محمدی، عدم تماس ایشان با خانواده، بین خانواده، دوستان و آشنایان و همه انسانهایی که دغدغه آزادی و برابری دارند نگرانی شدیدی ایجاد کرده است. پروین محمدی باید فوراً آزاد شود.

پروین محمدی در نهم بهمن ماه در یورش نیروهای امنیتی در منزل خود بازداشت شد. بنا بر خبر منتشر شده از سوی جداری وکیل وی پیرو جلسه دهم بهمن در شعبه ۱۱ دادیاری دادرای پردیس کرج، ابتدا برای او قرار بازداشت موقت یک ماهه و بعد از ارائه توضیحات، قرار وثیقه ۳۰۰ میلیونی صادر شد. این وثیقه از سوی خانواده پروین محمدی آماده شد اما روز ۱۱ بهمن پس از ارجاع پرونده وی از شعبه ۱۱ به شعبه ۱۲، مجدداً برای پروین قرار بازداشت یک ماهه صادر و او به زندان کجویی کرج منتقل

گردید. بعد نیز شبانه بطور ناگهانی وی را به زندان اوین انتقال دادند. سپس در رابطه با پرونده وی محمدعلی جداری فروغی اعلام کرد: "روز دوشنبه ۱۵ بهمن، دادنامه شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری دو فردیس در مورد تایید قرار بازداشت موقت پروین محمدی به استناد اتهامات تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی به من ابلاغ شد." اکنون پروین محمدی در زندان اوین بسر میبرد.

دستگیری پروین محمدی و بازداشت وی یکی دیگر از مصادیق امنیتی کردن مبارزات کارگران و مردم معترض است. اتهاماتی چون تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی، اشاره اش به مبارزات جانانه پروین محمدی در دفاع از حقوق کارگران و برای داشتن یک زندگی انسانی است. مصداق واقعی چنین اتهاماتی برهم خوردن امنیت سرمایه داران دزد و مفتخور حاکم است. خانم شرف الدین مادر پروین محمدی طی مصاحبه محمود احمدی در برنامه رودررو در تلویزیون کانال جدید در مورد وضعیت دخترش تصویری واقعی از جوهر اتهامات امنیتی علیه کسانی چون پروین محمدی بدست میدهد. در اینجا بخش هایی از سخنان خانم شرف الدین در پاسخ به سوالاتی که از وی میشود را میخوانید: "پروین محمدی نماینده کارگران بود. او از کارگران دفاع میکرد. از بیچاره ها دفاع میکرد. من بچه ام و خودم با زحمت و کارگری بزرگ شده ایم. آنها را

با زحمت بزرگ کرده ام. ما طرفدار زحمتکشانیم. آیا طرفدار کارگر بودن، یا اینکه اگر کارگر نان در سفره اش ندارد که بخورد، حقوقش را به او نمیدهند و بیکار است، ازش دفاع کردن جرم است؟ آخر این چه جرمی است؟ یعنی آدم نمیتواند انسانیت داشته باشد؟ درد یک کس دیگری را شریک باشد؟ اگر درد یکی دیگر را گفت باید بگیرند و او را به زندان بیندازند؟ به قول خودمان ما انقلاب کردیم که وضعمان بهتر شود. در این ۴۰ سال من یک پیشرفتگی ندیدم. فقط شنیدم گفتند یکی را گرفتند. یکی را اعدام کردند. یکی را کشتند و عذاب کشیدم. بچه خودم هم که دستگیر شد وقتی خبر دار شدم یک آن دلم را گذاشتم پیش آن مادرانی که بچه هایشان دستگیر شده اند. یک آن دلم را گذاشتم پیش مادرانی که بچه هایشان اعدام شده اند. اینها چکار کردند؟ اینها مگر چه گفتند و چه جنایتی کردند؟ اینها کجا را خراب کردند؟ اینها کجا را سوزاندند؟ مگر اسلحه برداشتند که بچنگند؟ چکار کرده اند؟ اگر طرف صدایش در می آید یا گرسنه است و یا کار ندارد و بیکار است. اگر شکم مردم سیر باشد و تامین باشند هیچ کاری به کسی ندارند. آنوقت مساله ای نیست. بچه من هم همین است. خوب ناراحت شدم که دستگیر شد و برای همه ناراحت میشوم. اما از یکطرف دیگر خوشحال شدم که بچه ام را به این سن رسانده ام و هیچ کار خلافی نکرده است.

هیچ کار خطایی نکرده است. اگر کاری هم کرده است انسانی بوده است. انسانیتش را نشان داده است. از جانش، از مالش و از همه چیزش گذشته است. دنبال مقام و ثروت و خوشی نرفته است. به خاطر اینکه خودش با زحمت بزرگ شده و درد کشیده است، درک میکند که زجر نداری و بدبختی چیست. از همین رو خیلی هم ناراحت نشدم و به او افتخار میکنم. من از این ناراحتم که نمیدانم او را کجا برده اند و چرا برده اند. برای چه او را برده اند و همین برای چه برای من مساله است. آخر او را به چه جرمی، به چه مدرکی و با چه پرونده ای برده اند. بالاخره باید یکی چیزی داشته باشند که او را ببرند. یارو دزدی کرده است، میگویند دزدی کرده میبرندش. یارو اسلحه دست گرفته یکی را کشته او را میگیرند و می برند. اما آیا وقتی طرف در دفاع از حقوق کارگران حرف زده جرم است؟ نه ناراحت نیستیم و به خودم افتخار میکنم که با این کارگری، با این بیسوادی که یکدره هم سواد ندارم، بچه ای بزرگ کرده ام که باعث افتخار من است. باعث سرفرازی من است که در این دنیا نه پولشویی کرده و نه مال مردم را خورده است و نه دزدی کرده و نه هیچ چیز دیگری. او دفاع از حق کارگران کرده و پیش هر کس هم که بگوید اگر گفتند این عیب است، من قبول میکنم. همین.

پروین از وقتی که کارگری کرده، همش از حقوق کارگران دفاع کرده است. از بی خانه ها و بیحقوق ها دفاع کرده است. هیچوقت هیچ چیز برای خودش نخواسته است. من هم که در یک زندگی فقیری بزرگ شده ام و زحمت کشیده ام او را با این افتخار

اینطوری بزرگ کردم که امروز بتواند به داد مردم برسد. ما خیلی بدبختی ها کشیده ایم. ۴۰ سال است. اول جوانی بچه هایم کوچک بودند که با زحمتکشی و بدبختی بچه هایم را بزرگ کرده ام. و ۴۰ سال است که داریم زجر میکشیم. از وقتی انقلاب شده من هیچ چیز بهتری ندیده ام. ما خودمان طرفدار انقلاب بودیم. ما خودمان انقلاب کردیم که زندگی مان بهتر شود. گفتیم از فقر و بدبختی در بیاییم. حالا می بینم در اطراف و دور و بر من هر کس که می بینم دارد می نالد. یکی پسرش بیکار است. یکی دخترش بیکار است. یکی شوهر نکرده. یکی جهاز ندارد. یکی پول پیش خانه ندارد. اینها را من می شنوم واقعا خود من زجر میکشم. من زجر کشیده ام که زجر میکشم.

صدای من را به گوش مردم برسانید. به گوش دنیا برسانید که بگویم پروین محمدی و همونوع پروین محمدی ها، چه کرده اند. پروین محمدی تنها نیست. توی این دنیا یک پروین محمدی نیست. بلکه هزاران پروین محمدی هستند که از حق و حقوق مردم دفاع میکنند. از حق و حقوق خودشان دفاع میکنند. من یک پیر زن در این خانه نشسته ام. نه خانه دارم و نه هیچ چیز دیگر و با سختی زندگی میکنم. چرا باید اینجور باشد؟ چرا باید من در این مملکت که همه چیز دارد و همه چیز هست اینهمه سختی و بدبختی بکشم؟ معلوم است که به فکر می افتم. من چرا باید گرسنه باشم. وقتی مملکتی به داد مردم نرسد. مردم روز به روز گرسنه تر شوند و فقر و

از صفحه ۱

لاریجانی، زندانی سیاسی و بیانیه سازمان گزارشگران بی مرز



هنوز اخبار مربوط به این لاطانات لاریجانی در صدر خیرها قرار دارد که سازمان گزارشگران بدون مرز پنجشنبه ۱۸ بهمن ماه با انتشار بیانیه ای اعلام کرد به یک فایل قوه قضائیه شامل اسامی ده ها هزار زندانی سیاسی از سال ۵۸ تا ۸۸ دست یافته است. در این بیانیه گفته شده: «در این پرونده یک میلیون و هفتصد هزار نام ثبت شده است که همه اقشار و افراد اجتماعی را از زن، مرد و کودک، اعضای اقلیت‌های دینی و قومی، زندانیان عادی و زندانیان سیاسی از این میان مخالفان سیاسی نظام و روزنامه‌نگاران و شهروند-خبرنگاران در بر می‌گیرد.»

بر اساس این بیانیه طی سه دهه از سال ۵۸ تا ۸۸ حداقل ۸۶۰ روزنامه‌نگار و شهروند-خبرنگار در ایران بازداشت، زندانی و یا اعدام شده‌اند، پنج هزار و ۷۶۰ نفر به اتهام عضویت در "فرقه ضاله بهائیت" تحت پیگرد بوده‌اند که بعضا اعدام شده‌اند، در سال ۸۸ بیش از شش هزار و چهل و هشت نفر از معترضین بازداشت شده‌اند، بیش از چهار هزار نفر از زندانیان سیاسی در دهه ۶۷ در دادگاه‌های چند دقیقه‌ای به اعدام محکوم شدند، فقط در تهران ۶۱ هزار و ۹۴۰ زندانی سیاسی در طی این سالها بوده است که بیش از ۵۲۰ تن از آنها به هنگام بازداشت بین ۱۵ تا ۱۸ سال داشته‌اند.

این سند تصویر کوچکتري از آنچه جامعه فی الحال در مورد زندانیان سیاسی و اعدام‌شدگان میداند بدست میدهد. عجیب اینکه بیانیه در بررسی این فایل

خبرگزاری ایسنا گفته است: «هر ساعت ۵۰ نفر وارد زندان‌ها می‌شوند.» با این حساب هر روز ۱۲۰۰ زندانی و هر سال ۴۳۸ هزار نفر در ایران به زندان می‌روند که این عدد حدود نیم درصد کل جمعیت کشور می‌شود.

بر اساس اظهارات مقامات قضایی جمهوری اسلامی از هر ۲۰۰ ایرانی هر سال یک نفر به زندان میرود. یا سالی ۴۲۰ هزار نفر یعنی در عرض چهل سال حدود ۸ میلیون نفر. در حال حاضر بین ۲۱۷ هزار تا ۲۵۰ هزار زندانی در ایران وجود دارد که چند برابر ظرفیت زندان‌های کشور است. امروز جمعه ۱۹ بهمن ماه محمود صادقی حقوقدان و نماینده مردم تهران در دوره دهم مجلس شورای اسلامی در گفتگو با رسانه "شفقنا" گفت در این ۴۰ سال آمار زندانیان بیست برابر شده است.

چرندیات مقامات قضایی و سکانداران حکومت اسلامی دال بر عدم وجود زندانی سیاسی و زدن برچسب امنیتی به آنها فقط میتواند مورد استهزا و خشم بیشتر مردم واقع گردد و نفت بر آتش خشم شان بپاشد. اصطلاح علیه امنیت کشور را که ا شاه هم بکار میبرد اکنون سران جمهوری اسلامی بکار می‌برند و هر کارگر و دانشجو و زن و معلمی را به جرم حق خواهی به زندان می‌اندازند.

عفو بین الملل اخیرا اعلام کرده است که فقط در پی اعتراضات دیمه ۹۶ بیش از هفت هزار نفر دستگیر شده‌اند. بسیاری فعالین اجتماعی، رهبران و چهره‌های سرشناسی از معلمان، کارگران و کنشگران محیط زیست و غیره که به زندان افتاده‌اند و نام‌های شناخته شده‌ای مثل اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، علی نجاتی، بهنام ابراهیم زاده، اسماعیل عبدی، پروین محمدی و جعفر عظیم زاده امروز زندانی سیاسی‌اند. علیرغم همه اینها جمهوری اسلامی ادعا میکند که در ایران زندانی سیاسی

از صفحه ۲۳

جرم پروین محمدی دفاع از

سخنان او نشان میدهد که چگونه دستگاه قضایی و قوانینش در خدمت سرمایه داران دزد و مفتخور است. سخنان او کیفرخواستی علیه امنیت‌ی کردن مبارزات کارگران و مردم معترض است. پروین محمدی، جعفر عظیم زاده، اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، بهنام ابراهیم زاده، معلمان دربند چون اسماعیل عبدی، محمد حبیبی، عبدالرضا قنبری، روح الله امینی، محمود بهشتی، آتنا دائمی فعال دفاع از حقوق کودک و تمامی زندانیان سیاسی که لیستشان طولانی است باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند. تمامی احکام امنیتی صادر شده برای کارگران، معلمان و فعالین اجتماعی باید فوراً لغو و پرونده‌های قضایی تشکیل شده امنیتی بسته شود. با کارزاری جهانی چرخهای ماشین سرکوب حکومت را در هم بشکنیم.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی شهلا دانشفر
 Shahla.daneshfar2@gmail.com
 http://free-them-now.com
 ۱۷ بهمن ۱۳۹۷، فوریه ۲۰۱۹

سیاسی را انکار میکرد. اما نهایتاً نه فقط ناچار شد به وجود آنها اعتراف کند بلکه زیر فشار انقلاب ۵۷ مجبور شد درب زندانها را نیز باز کند. جلادان حکومت اسلامی از تاریخ نیاموخته‌اند و هنوز خیره سری میکنند. آرزوی مردم با اعتراضات گسترده خود این خیره سری حکومت را پاسخ دهند و آنها را بزیر بکشند و زندانیان سیاسی را آزاد کنند دور نیست.*

بیکاری و گرانی بیشتر شود. چه میشود کرد. با این حقوق‌های کم، با این درآمد‌های کم که یک کیلو سبزی خوردن باید ۶ هزار تومان پولش را بدهی، نداری بدهی، نمیخوری و بد هم زجر میکشی، چه باید کرد. من از مردم این را میخواهم که متوجه این باشند. تنها یک پروین محمدی به دنیا نیامده که اینطور دستگیر شود. خیلی‌ها مثل او هستند و من میشنوم. دیگر کور و کر نیستیم که ندانیم. داریم می‌بینیم. داریم می‌شنویم که چه بلایی سر مردم می‌آید. الان که بچه‌ها را گرفته‌اند. تنها بچه من نیست که دستگیر میشود. من مادرم که دارم تحمل میکنم. اطرافیان تحمل میکنند و ناراحت میشوند. چرا باید مردم اینهمه عذاب بکشند و ناراحتی این چیزها را بکشند. برای چه؟ آخر چرا؟ همین چرا است که من در آن مانده‌ام.

سخنان خانم شرف الدین تکانه‌دهنده است. او دارد از اعماق درد جامعه سخن میگوید. سخنان او صدای اعتراض همه مردم علیه فقر، گرسنگی، و بساط سرمایه داری بیرحم حاکم است.

وجود ندارد و کسانی که دستگیر شده‌اند "زندانی امنیتی" اند. وقاحت و بیشرمی حکام جمهوری اسلامی را حدی نیست. نفس به بیرون درز پیدا کردن این سند ضربه‌ای به جمهوری اسلامی و دستگاه قضایی آن است. کارگزاران و مهره‌های حکومت بیش از پیش امیدشان به بقا را از دست میدهند و بفکر آینده خود هستند. بیاد بیاوریم که حکومت شاه هم تا وقتی که پایه‌های حکومتش با اعتراضات گسترده بلرزه نیفتاده بود وجود زندانی

تاریخ شکست نخوردگان

میگویند در سالهای اخیر یک روند "بازبینی" و "بازنگری" در بین انقلابیون و چپگرایان اپوزیسیون ایران در جریان بوده است. نگاهی به نشريات متعددی که این طیف بویژه در خارج کشور منتشر میکند به وجود چیزی از این دست صحنه میگذارد، هرچند در اینکه "بازبینی" کلمه مناسبی برای توصیف این روند باشد جای تردید جدی هست. در خلوت، وقتی بیان حقیقت کسی را نمیرنجاند، میتوان این روند را یک روند ندامت توصیف کرد. اما در انظار عموم، جایی که، بویژه این روزها، نزاکت سیاسی (Political Correctness) حکم میراند، شاید کلمه "نو اندیشی" معادل بهتری باشد. یکی از اولین قربانیان این روند نو اندیشی مقوله انقلاب و انقلابیگری بطور کلی و انقلاب ۵۷ بطور اخص بوده است.

هر ماه کوهی مطلب توسط افراد و محافل و جریانات متشکل از بازماندگان و انقلابیون پا به سن گذاشته انقلاب ۵۷ منتشر میشود. خواندن و تعقیب کردن همه اینها و شریک شدن در مشغله ها و دنیاهای ذهنی نویسندگان آنها هم عبث و هم بسیار دشوار است. اما دیدن روند "نو اندیشی" که ذکرش رفت سخت نیست. میتوان از شیوه "نداعی معانی" که یک ابزار روانشناسهاست سود جست و عکس العمل این ادبیات را به کلمات کلیدی ای، مثلا خود مقوله انقلاب، چک کرد. تصویری که بدست می آید جای ابهام باقی نمیگذارد. انقلاب: افراط، انقلاب: خشونت، انقلاب: استبداد، انقلاب: انهدام.

و چرا که نه؟ آخر چه کسی از این بازماندگان انقلاب ۵۷ هست که بتواند یک لحظه چشمانش را ببندد و به ۱۷ سال گذشته فکر کند و خاطرات شیرینی به یادش بیاید؟ میلیونها مردم به زندگی در ارتجاعی ترین و وحشیانه ترین نظام اجتماعی محکوم شدند، جامعه ای مبتنی بر ترس، فقر و دروغ بنا شد که در آن خوشی ممنوع است، زن بودن جرم است، زندگی کردن جزا است و فرار غیر ممکن است. یک نسل کامل، شاید نیم بیشتر مردم، اصلا به این جهنم چشم گشوده اند و جز این خاطره ای ندارند. و برای بسیاری دیگر، زنده ترین خاطره، یاد چهره های فراموش نشدنی انسانهای پاکی است که بخون کشیده شدند. مگر نه اینست که نقطه آغاز این کابوس سال ۵۷ بود، سال انقلاب؟

شاید برای بعضی عاقبت نافرجام انقلاب ۵۷ در این روند "نو اندیشی" نقش داشته است. اما نه وسعت این ندامت و نه تلخی لحن و هیستری نواندیشان امروز، هیچیک را نمیتوان با ناکامی انقلاب ۵۷ توضیح داد. انگار کنار پلی نشسته اید و بازگشت لشکر شکست خورده ای را میبینید. غیر قابل انتظار نیست که این شکست خوردگان را محزون، مبهوت، ساکت و افسرده بیابید. اما این جماعت مشت گره کرده اند. وقتی دقیق تر گوش میکنید، میبینید انگار دارند سرودی را زمزمه میکنند، آری، اشتباه نمیکنید، اینها دارند به جنگ میآیند، به جنگ "سرزمین" و "اردوگاه" و "قلعه" خود، یا بهرحال آنچه خود روزگاری چنین پنداشته و نامیده بودند. اینها دارند برای انتقام از "خود" و

"خودی" های دیروز برمیگردند. برای کسی که از داخل قلعه به بیرون نگاه میکند، این حتما منظره هولناکی است.

کمتر انقلاب ناکام و جنبش شکست خورده ای چنین تلخ توسط مشتاقان دیروزش بدرقه شده است. انقلاب مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت، دوران حکومت آئنده، انقلاب پرتقال، اعتصاب معدنچیان انگلستان، برای مثال، همواره احترام زیادی نزد پیش کسوتان و شرکت کنندگان خود داشته اند. علت نو اندیشی امروز انقلابیون دیروز ایران را باید جای دیگری جستجو کرد. واقعیت اینست که همین سالها، سالهای پس از انقلاب ۵۷، در سطح جهانی مصادف با رویداد به مراتب مهمتری بود. سقوط بلوک شرق، که این اواخر دیگر فقط در تبلیغات عوام فریب ترین سخنگویان پیمانهای ورشو و ناتو و هالوترین طرفدارانشان به آن "اردوگاه سوسیالیسم" اطلاق میشد، یک زلزله سیاسی و اجتماعی بود که کل دنیا را تکان داد. نفس حذف یک قطب از جهانی دو قطبی، جهانی که همه چیزش، از اقتصاد و تولید تا علم و هنر، برای دهها سال بر محور تقابل این دو قطب شکل گرفته بود، به اندازه کافی زیر و رو کننده بود. اما آنچه در قلمرو افکار و اندیشه تعیین کننده بود، این واقعیت بود که حاکمان جهان و گله وسیع سخنگویان و مبلغین جیره خوارشان در دانشگاه ها و رسانه ها، توانستند سقوط شرق را سقوط کمونیسم و پایان سوسیالیسم و مارکسیسم تصویر کنند. کل این شعبده بازی البته بیش از شش سال بطول نیانجامید و تمام شواهد امروز حاکی از

اینست که این دوران فریب دیگر به سر رسیده است. اما این شش سال دنیا را تکان داد. این پایان سوسیالیسم نبود، اما سرخشی بود به اینکه پایان سوسیالیسم واقعا چه کابوسی میتواند باشد و دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلاهی بدل میشود. معلوم شد جهان، از حاکم و محکوم، سوسیالیسم را با تغییر تداعی میکند. پایان سوسیالیسم را پایان تاریخ خواندند. معلوم شد پایان سوسیالیسم پایان توقع برابری است، پایان آزاد اندیشی و ترقی خواهی است، پایان توقع رفاه است، پایان امید به زندگی بهتر برای بشریت است. پایان سوسیالیسم را حاکمیت بلامنزاع قانون جنگل و اصالت زور در اقتصاد و سیاست و فرهنگ معنی کردند. و بلافاصله فاشیسم، راسیسم، مرد سالاری، قوم پرستی، مذهب، جامعه ستیزی و زورگویی از هر منفذ جامعه بیرون زد.

موج "نو اندیشی" ای که بدنال این ماجرا در سطح کل جهان براه افتاد دیدنی بود. در یک مسابقه بین المللی ندامت و خودشیرینی، فضایل دیروز عار شمرده شدند، اصول دیروز نفرین شدند و آرمانهای دیروز به ریشخند گرفته شدند. حقارت و تسلیم بعنوان معنی زندگی به کرسی نشست. در فرهنگ توأبیت روشنفکران نظم نوین، هرکس که زندگی بهتری برای هموعانش میخواست و معتقد بود که وضع موجود میتواند و باید تغییر کند، هرکس که به برابری انسانها قائل بود و به یک آینده بهتر دعوتشان میکرد، هرکس که از لزوم تلاش جمعی آدمها برای تأثیرگذاری بر سرنوشت و

سهمشان در جهان سخن میگفت، هرکس که دولت و جامعه را در قبال فرد و آسایش و آزادی او مسئول میدانست، از هزار و یک تریبون، خوشخیال، قدیمی، کم عقل و پا در هوا لقب گرفت. یاس نشان خرد شد، رها کردن آرمان های والای بشری واقع بینی و درایت خوانده شد. ناگهان معلوم شد که هر ژورنالیست تازه استخدام و هر استادیار تازه به کرسی رسیده و هر سرهنگ بازنشسته پاسخ غولهای فکری جهان مدرن، از ولتر و روسو تا مارکس و لنین، را دارد و کل معضل آزادیخواهی و برابری طلبی و تلاشهای صدها میلیون انسان در چند قرن اخیر، جز اتلاف وقت بیحاصلی در مسیر رسیدن به عمارت با شکوه "پایان تاریخ" نبوده است و باید هرچه زودتر به فراموشی سپرده شود.

در متن این فضای بین المللی است که انقلابیون دیروز به "باز اندیشی" پیرامون انقلاب ۵۷ و انقلابیگری بطور کلی نشستند، و نتایجی که گرفته اند بیش از آنکه از ناکامی انقلاب ۵۷ ناشی بشود، مدیون روند تمسخر ایده آلهها و اصول در مقیاس بین المللی است که چند سالی به مد روز بدل شد. گفته اند که تاریخ را همواره فاتحین می نویسند. اما باید افزود که تاریخی که شکست خوردگان می نویسند به مراتب دروغین تر و مسموم تر است. چرا که این دومی جز همان اولی در لباس تعزیه و نوحه و تسلیم و خودفریبی نیست. اگر تاریخ داستان تغییر است، آنگاه تاریخ واقعی تاریخ شکست خوردگان است. تاریخ جنبش و مردمی است که همچنان تغییر میخواهند و برای تغییر تلاش صفحه ۲۵

از صفحه ۲۴

تاریخ شکست نخوردگان

میکنند. تاریخ کسانی است که حاضر نیستند ایده آله و امیدهای خود برای جامعه بشری را دفن کنند. تاریخ مردم و جنبشهایی است که در انتخاب اصول و اهداف خویش مخیر نیستند و ناگزیرند برای بهبود آنچه هست تلاش کنند. انقلاب ۵۷ در تاریخ فاتحین و شکست خوردگان هر دو، پله ای در عروج اسلام و اسلامیت و مسبب شرایطی است که امروز در ایران حاکم است. در تاریخ واقعی، اما، انقلاب ۵۷ جنبشی برای آزادی و رفاه بود که در هم کوبیده شد.

مصائب دوران پس از انقلاب در ایران را باید بیای مسبب آن نوشت. مردم حق داشتند رژیم سلطنت و تبعیض و نابرابری و سرکوب و تحقیری را که شالوده آن را تشکیل میداد نخواهند و به اعتراض برخیزند. مردم حق داشتند که آخر قرن بیستم شاه نخواهند، ساواک نخواهند، شکنجه گر و شکنجه گاه نخواهند. مردم حق داشتند در برابر ارتشی که با اولین جلوه های اعتراض کشتارشان کرد دست به اسلحه ببرند. انقلاب ۵۷ حرکتی برای آزادی و عدالت و حرمت انسانی بود. جنبش اسلامی و دولت اسلامی نه فقط محصول این انقلاب نبود، بلکه سلاخی بود که آگاهانه برای سرکوب این انقلاب، هنگامی که ناتوانی و زوال رژیم شاه دیگر مسجل شده بود، به میدان آورده شد. برخلاف نظرات رایج، جمهوری اسلامی وجود خود را در درجه اول مدیون شبکه مساجد و خیل آخوندهای جزء نبود. منشاء این رژیم قدرت مذهب در میان مردم نبود، قدرت تشیع، بیعلاقگی

استراتژیستها و سیاست گذاران قدرتهای غربی بودند. همانها که امروز از درون لجنزار نسبی گرایی فرهنگی، هیولای مخلوق خودشان را به عنوان محصول طبیعی "جامعه شرقی و اسلامی" و درخور مردم "جهان اسلام" یکبار دیگر مشروعیت میبخشند. کل امکانات اقتصادی و سیاسی و تبلیغاتی غرب برای ماهها قبل و بعد از بهمن ۵۷ برای به کرسی نشاندن این رژیم و سر پا نگاهداشتن آن بسیج شد.

اما اینکه نفس اجرای این مهندسی اجتماعی در ایران مقدور شد، مدیون اوضاع و احوال و نیروهای سیاسی و اجتماعی داخل ایران بود. کارگران صنعت نفت درس خود را گرفته بودند. آنها که به یک کمربند سبز در کش و قوسهای جنگ سرد نیاز داشتند. برای "اسلامی" شدن انقلاب ایران پول خرج شد، طرح ریخته شد، جلسه گرفته شد. هزاران نفر، از دیپلماتها و مستشاران نظامی غربی تا ژورنالیستهای همیشه باشرف دنیای دموکراسی ماهها عرق ریختند تا از یک سنت عقب مانده، حاشیه ای، کپک زده و به انزوا کشیده شده در تاریخ سیاسی ایران، یک "رهبری انقلاب" و یک آلترناتیو حکومتی برای جامعه شهری و تازه - صنعتی ایران سال ۵۷ بسازند. آقای خمینی نه از نجف و قم و در راس خیل ملاحای خر سوار دهات سر راه، بلکه از پاریس آمد و با پرواز انقلاب. انقلاب ۵۷ تجسم اعتراض اصیل مردم محروم ایران بود، اما "انقلاب اسلامی" و رژیم اسلامی محصول جنگ سرد بود، محصول مدرن ترین معادله سیاسی جهان آن روز. معماران این رژیم،

آمریکایی گری بهر قیمت و تقویت اردوگاه بین المللی اش فلسفه وجودی اش را تشکیل میداد و رژیم اسلامی را، مستقل از اینکه چه به روز مردم و آزادی میاورد، زمین باروری برای مانور و مانیپولاسیون میدید. رژیم اسلام را روی دوش سنت منحط ضد - مدرنیست، ضد "غرب زدگی"، بیگانه گریز، گذشته پرست و اسلام زده حاکم بر بخش اعظم جامعه هنری و روشنفکری ایران ساختند که محیط اولیه اعتراض جوانان و دانشجویان را شکل میداد. خمینی پیروز شد، نه به این خاطر که مردمانی خرافاتی عکس او را در ماه دیده بودند، بلکه به این خاطر که اپوزیسیون سنتی و این فرهنگ منحط ملی و عقبگرا، او را، که در واقع وارداتی ترین و دست سازترین شخصیت سیاسی تاریخ معاصر ایران بود، "ساخت ایران"، خودی و ضد غربی تشخیص داد و به تمجیدش برخاست. ضد انقلاب اسلامی محصول این بود که ابتکار عمل در صحنه اعتراضی از دست حرکت مدرنیستی - سوسیالیستی کارگران صنعت نفت و صنایع بزرگ، به دست اپوزیسیون سنتی ایران افتاد. اینها بودند که پرسوناژ خمینی و سناریوی انقلاب اسلامی را از غرب تحویل گرفتند و عملاً به توده مردم معترض فروختند.

علیرغم همه اینها، معرکه گیری اسلامی تنها توانست وقفه ای در روند انقلاب ۵۷ ایجاد کند. رویدادهای دوره بلافاصله پس از قیام بهمن نشان داد که دینامیسم انقلاب هنوز برجاست. نشان داد که مردم، هرچه بر زبانشان انداخته شده بود، بهرحال نه برای اسلام بلکه برای آزادی و رفاه اجتماعی

به میدان آمده بودند و هنوز در میدان مانده بودند. بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتاً نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی بسیار خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه گذاری ها و تلاشها توانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور میچسبد و حلقه بعدی آن است. خمینی، بازرگان، سنجایی، مدنی، فروهر، یزدی، بنی صدر، رجایی و بهشتی، نامهایی هستند که باید بدنبال محمدرضا پهلوی، آموزگار، شریف امامی، بختیار، اویسی، ازهارای و رحیمی آورده شوند، بعنوان مهره هایی که یکی پس از دیگری جلوی صحنه میآیند تا شاید راه انقلاب و اعتراض مردم را سد کنند.

رژیم سلطنت و مهره های رنگارنگش در مقابل ضربات پی در پی جنبش اعتراضی شکست خوردند. حکومت اسلامی، در عوض، قادر شد فرصت بخرد، نیروی ارتجاع را بازسازی کند و انقلاب مردم را به خونین ترین شکل در هم بکوبد. دستور کار هر دو رژیم یک چیز بود. نیم بیشتر مردم ایران جوان تر از آنند که حتی خاطره گنگی از انقلاب ۵۷ داشته باشند. رابطه اینها با رویدادهای آن دوره بی شباهت به رابطه نسل انقلابیون ۵۷ با وقایع دوران مصدق و ماجرای ۲۸ مرداد نیست. دورانی سپری شده و غیر قابل لمس که ظاهراً فقط در ذهن نسل معاصر خودش زنده و مهم تلقی

پروین محمدی ممنوع الملاقات است او باید فوراً آزاد شود



فورا لغو شود.

پروین محمدی نایب رئیس اتحادیه آزاد کارگران ایران و از چهره های سرشناس کارگری در نهم بهمن بازداشت شد و اکنون در زندان اوین بسر میبرد. چند روزیست که از او خبری در دست نیست و بنا بر گزارش منتشر شده در مدیای اجتماعی امروز هجدهم بهمن ماه به خانم مریم محمدی خواهر او که برای ملاقات رفته بود، اجازه دیدار با پروین داده نشده است. به خواهر وی گفته شده است که پروین ممنوع الملاقات است و حتی لباسهایی که برایش برده بودند را قبول نکرده و پذیرش پول را هم به یکشنبه موکول کرده اند. ندادن اجازه ملاقات به پروین محمدی موجب نگرانی خانواده و دوستان و آشنایان شده است. قرار بازداشت موقت یکماهه پروین محمدی به استناد اتهامات تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی به وکیل وی اعلام شده است.

کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات، یک کارزار مهم است و پروین محمدی یکی از رهبران این اتحادیه است و نقش برجسته ای در پیشبرد این کارزار داشته است. همچنین یک خواست فوری معلمان پایان دادن به امنیتی کردن مبارزات و آزادی فوری معلمان زندانی است. کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات جزو مکمل کارزار علیه شکنجه و زندان است، باید وسیعا به این کارزار ها پیوست. پروین محمدی، جعفر عظیم زاده، اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، بهنام ابراهیم زاده، معلمان در بند و تمامی دیگر زندانیان سیاسی باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند.

کمیته برای آزادی کارگران زندانی

Shahla.daneshfar2@g
mail.com

http://free-them-
now.com

۱۸ بهمن ۱۳۹۷، ۷

**کارگر زندانی
آزاد باید
گردد**

دستگیری پروین محمدی و زندانی کردن او از مصادیق آشکار امنیتی کردن مبارزات کارگران و مردم معترض است. جرم پروین محمدی دفاع از حقوق کارگران و تلاش برای یک زندگی انسانی برای همگان است. هم اکنون بسیاری از فعالین کارگری، معلمان معترض و دیگر فعالین سیاسی با همین نوع اتهامات تحت پیگرد و تعقیب قرار دارند و یا در زندان بسر میبرند. امنیتی کردن مبارزات باید خاتمه یابد و تمامی احکام امنیتی صادر شده برای فعالین کارگری، معلمان در بند و تمامی زندانیان سیاسی

مردم مبارز کردستان! علیه پرونده سازی و اعترافات تلویزیونی حکومت اسلامی بایستید!

بازداشت و شکنجه و پرونده سازیهای امنیتی را با شرکت مردم و وابستگان دستگیر شدگان سازماندهی کنید. اعتراض های وسیعی علیه کل ماشین سرکوب حکومت اسلامی سرمایه راه افتاده است. نگذارید طرح های سوخته و رسوا شده اقرارهای تلویزیونی تکرار شود. با تمام قوا برای آزادی دستگیر شدگان سنج و کامیازان مبارزه کنید. علیه ماشین سرکوب حکومت مفتخوران سرمایه دار و بساط دزد سالاری اسلامی باید ایستاد.

کمیته کردستان حزب
کمونیسست کارگری ایران
۱۶ بهمن ۱۳۹۷
۵ فوریه ۲۰۱۹

در شرایطیکه دستگاه شکنجه و سرکوب حکومت اسلامی توسط کارگران و فعالین سیاسی از جمله اسماعیل بخشی و سپیده قلیان بجالش کشیده شده و طرح های اقرارگیری از زندانیان سیاسی و کارگران نزد افکار عمومی در داخل و خارج از ایران به افتضاح و رسوایی دیگری برای حکومت اسلامی و دستگاه های امنیتی و رسوا شده شان، تبدیل شده، باید با اعتراضات جمعی و توده ای برای لغو تمديد قرار بازداشت شدگان سنج و کامیازان و علیه فشارهای روحی و جسمی برای اقرار تلویزیونی ایستاد و دست بمبارزه پیگیرانه زد.

مردم مبارز کردستان!
جنبش اعتراضی علیه

از یک ماه گذشته ده فعال سیاسی و مدنی در شهرهای سنج و کامیازان توسط نیروهای امنیتی حکومت اسلامی دستگیر شده اند. قرار بازداشت افراد دستگیر شده یک ماه اعلام شده بود. با سپری شدن قرار بازداشت خبری از آزادی دستگیر شدگان نیست. و در عوض افراد دستگیر شده برای انجام مصاحبه تلویزیونی تحت فشار قرار دارند و قرار بازداشت آنها یک ماه دیگر تمدید شده است.

تمديد قرار بازداشت دستگیر شدگان و تحت فشار گذاشتن آنها برای انجام مصاحبه های تلویزیونی تلاش مذبحانه و شکست خورده حکومت اسلامی علیه زندانیان سیاسی و مردم است.

حمله عوامل حکومت اسلامی به یک فعال سیاسی در شهر برلین

مجدد حمله و یا ترور مخالفین در خارج کشور محکوم کرده و روابط دیپلماتیک با این حکومت تروریست را قطع کنند.

میثا احدی سخنگوی حزب
کمونیسست
کارگری ایران
۱۷ بهمن ۰۹۷، ۶
۵ فوریه ۲۰۱۹

حمله به این فعال سیاسی از طرف مزدوران و تروریستهای وابسته به حکومت اسلامی ایران است. باید کاری کرد پلیس و دولت آلمان نه فقط پیگیری کنند چه کسانی به کوروش شهنا حمله کرده اند بلکه شدیداً حکومت اسلامی ایران را بدلیل سازماندهی

کوروش شهنا ۴۷ ساله ساعت ده و نیم شب سی ژانویه در مارکوس پلاتز برلین مورد حمله سه مرد ماسک زده قرار گرفت که فارسی صحبت میکرده و اسم او را صدا کرده اند. الان در برلین پلیس در حال بررسی این واقعه است و به احتمال زیاد

از صفحه ۲۵ تاریخ شکست نخوردگان

چه تشریفات و با زمزمه چه اوراد و آیاتی، زیر این پرچم حضور به هم میرساند مساله ای ثانوی است.

منصور حکمت
انتشار اول: فصلنامه نقطه،
شماره ۴ و ۵، زمستان ۷۴
و بهار ۱۳۷۵

در جستجوی یافتن تأییدی بر اراده و عمل امروز خویش است. نواندیشان ما نیز در نگاه به انقلاب ۵۷، در پی برافراشتن پرچمی در ایران ۷۵ هستند. اما این پرچم همیشه وجود داشته است. اینکه هر بار چه کسی، با

میشود. روایتها از آن دوران زیاد و مختلفند، اما بیش از آنکه چیزی راجع به حقیقت تاریخی بگویند، راجع به خود راوی و مکانش در دنیای امروز حکم میدهند. انسان همیشه از دریچه امروز به گذشته مینگرد و در آن